

کشف حجاب بانوان

○ ابراهیم ذوالفقاری

۲۱۷

پس از انقراض سلسله قاجار، زمینه‌های سلطنت رضاخان فراهم شد؛ ابتدا «قانون استعمال البسه وطنی» را در مردادماه ۱۳۰۳ ابلاغ کرد و اجرای آن را در تمامی ادارات دولتی بر عهده رؤسای آن ادارات نهاد و محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) را که وزیر مالیه بود، مأمور مشخص کردن متخلفین و «اخذ جرائم لازمه» از آنان نمود.^۱ از آن پس برای شکستن حجاب بانوان تلاش چشمگیری را به کار بست و به قدری در این کار جدی بود که گویی مأموریتی نانوشته برای کشف حجاب دارد.

مراسم تاجگذاری رضاخان در اردیبهشت ۱۳۰۵ ش برگزار شد. تشکیل «جمعیت بیداری نسوان» در تهران، انتشار مجله «دختران ایران» در شیراز، فعالیت «جمعیت نسوان وطنخواه» در سال تاجگذاری رضاشاه، از جمله مقدماتی بود که برای انجام کشف حجاب، طراحی شد.^۲ در سال ۱۳۰۷ ش «قانون متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایران در داخله مملکت» به شرح زیر به تصویب مجلس شورای ملی رسید:

ماده اول: کلیه اتباع ذکور ایران که به موجب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوصی نیستند در داخله مملکت مکلف هستند که ملبس به لباس متحدالشکل بشوند و کلیه مستخدمین دولت اعم از قضایی و اداری مکلف هستند در موقع اشتغال به کار دولتی به لباس مخصوص قضایی یا اداری ملبس شوند و در غیر آن موقع، باید به لباس متحدالشکل ملبس گردند.

مختصات مطالعات آرایشی

- ماده دوم: طبقات هشتگانه ذیل از این قانون مستثنی می باشند:
- ۱- مجتهدین مجاز از مراجع تقلید مسلم که اشتغال به امور روحانی داشته باشند.
 - ۲- مراجع امور شرعی دهات و قصبات پس از برآمدن از عهده امتحان معینه.
 - ۳- مفتیان اهل سنت و جماعت که از طرف دو نفر از مفتیان مسلم اهل سنت اجازه فتوی داشته باشند.
 - ۴- پیشنهاداران دارای محراب.
 - ۵- محدثین که از طرف دو نفر مجتهدین مجاز، اجازه روایت داشته باشند.
 - ۶- طلاب مشغولین به فقه و اصول که در درجه خود از عهده امتحان برآیند.
 - ۷- مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی.
 - ۸- روحانیون ایرانیان غیر مسلم.

ماده سوم: متخلفین از این قانون در صورتی که شهرنشین باشند به جزای نقدی از یک تا پنج تومان و یا به حبس از یک تا هفت روز و در صورتی که شهرنشین نباشند به حبس از یک تا هفت روز به حکم محکمه محکوم خواهند گردید. و جوه جرایم مأخوذه از اجرای این ماده در هر مورد توسط بلدیة آنجا مخصوص تهیه لباس متحدالشکل برای مساکین آن محل خواهد بود.

ماده چهارم: این قانون در شهرها و قصبات از اول فروردین ۱۳۰۸ ش و خارج از شهرها در حدود امکان عملی شدن آن به شرطی که از فروردین ۱۳۰۹ ش تجاوز نکند به موقع اجرا گذارده خواهد شد و دولت مأمور تنظیم نظامنامه و اجرای این قانون می باشد.

این قانون که مشتمل بر چهار ماده است در جلسه ششم دی ماه یکهزار و سیصد و هفت شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - دادگر^۳

ال پی الول ساتن، درباره تصویب قانون متحدالشکل شدن لباس، ضمن تعبیر این حرکت به «علاقه مندان جنون آمیز» می نویسد:

«در تعقیب علاقه مندی جنون آمیز جدید شرقی درباره متحدالشکل شدن لباسها، شاه ایران در سال ۱۹۲۸ م [۱۳۰۷ ش] دستور اجباری شدن لباس متحدالشکل را برای مردان صادر کرد که تاکنون هم به قوت خود باقی است. این جریان که آن را (انقلاب لباس) باید نامید... علاوه بر وزرا، وکلا، رؤسای ادارات و مستخدمین دولت که به تدریج لباس متحدالشکل در برمی کردند، رفته رفته سایر طبقات نیز از لباسهای مختلف الشكل بیرون آمده و کلاه پهلوی که کلاه لبه دار بود، سر می گذاشتند...»^۴

این قانون، پس از تصویب مجلس شورای ملی، به این شرح ابلاغ شد:

«با تأییدات خداوند متعال

ما پهلوی شاهنشاه ایران

نظر به اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مقرر می‌داریم.

ماده اول: قانون متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایران در داخله مملکت که در تاریخ ششم دی ماه یکهزار و سیصد و هفت شمسی به تصویب مجلس ملی رسیده و منضم به این دستخط است، به موقع اجرا گذاشته شود.

ماده دوم: هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند.

به تاریخ دهم دی ماه هزار و سیصد و هفت شمسی - رضا^۵

الول ساتن در خصوص فرمایشی بودن تصویب قوانین در مجلس شورای ملی می‌نویسد:

«پس از آنکه قوانین در جلسه علنی مجلس طرح و تصویب می‌شود. برای اجرا به صحنه شاه می‌رسد اما عملاً قوانینی که شاه برای رفاه و آسایش ملت لازم تشخیص داده است به وسیله وزیران دیکته می‌شود و نمایندگان آن را تصویب می‌کنند.»^۶

در ادامه همین حرکت که مقدمات کشف حجاب مهیا می‌شد، در سال ۱۳۰۹ ش در اولین کنگره زنان شرقی که در سوریه تشکیل شد، زنانی از ایران نیز شرکت کردند و قرار شد دو سال بعد این کنگره در ایران تشکیل شود. از اوایل سال ۱۳۱۳ ش، روزنامه‌ها و مجلات، برای زمینه سازی اعلام رسمی کشف حجاب، اقدام به درج مطالبی کردند که برخی از سرفصلهای آن، به این شرح است:

- ۱- چاپ تصاویر زنان بدون حجاب و نیمه برهنه برای تبلیغ جوراب و لباسهای زیر زنانه.
 - ۲- درج گزارشهایی از ورود هنرپیشه‌های زن کشور ترکیه به ایران به همراه عکس و توضیحات.
 - ۳- گزارش همراه با عکس رژه دختران بدون حجاب در حضور رضاشاه در ترکیه.
 - ۴- مقالات متعدد از نویسندگان داخلی و خارجی درباره عشق، جوانی و تحصیلات عالیّه زنان.
 - ۵- چاپ عکس زنان بدون حجاب شرکت کننده در هزاره فردوسی در کنار اعضای دولت.
 - ۶- چاپ عکس زنان اروپایی و شرح چگونگی رفتار آنان با همسران و...
 - ۷- تبلیغ شنا در کنار دریا و درج عکس زنان خارجی با لباس شنا.
 - ۸- مقالات و بحث راجع به آزادی زنان در کشورهای مختلف از جمله: مصر و ترکیه.^۷
- متعاقب این حرکت‌های تبلیغی حساب شده، در سال ۱۳۱۴ ش «قانون بانوان» به ریاست صدیقه دولت آبادی - که چند سال قبل از کشف حجاب رسمی، بدون حجاب در ملاءعام حاضر

مختصره مطالعات تاریخی

می شد - تأسیس گردید^۸ و در نهایت در هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ ش در مراسم افتتاح دانشسرای مقدماتی، رضاشاه به همراه همسر و دخترانش که کشف حجاب کرده بودند، حضور یافت و کشف حجاب به صورت رسمی اعلام شد.^۹ پس از وزرا و وکلا که در خط مقدم این حرکت قرار داشتند، رده‌های مختلف نظامی در ارتش نیز، به این مسئله گرفتار آمدند.

چهار روز پس از واقعه ۱۷ دی، سرلشکر نخجوان که کفالت وزارت جنگ را به عهده داشت، بخشنامه گونه‌ای را به شرح زیر صادر کرد:

«اداره شهربانی تقاضا نموده چون از ورود خانمهای باحجاب به اماکن تفریحی از قبیل: سینماها و تآتراها و کافه‌ها و رستورانها و غیره جلوگیری می‌شود، به طور مقتضی به عموم افسران ارتش مراتب اطلاع داده شود و از طرف دژبانی نیز چند نفر افسر برای سرکشی به این قبیل اماکن مأمور شوند که از تخلف بعضی افسران جلوگیری و ممانعت به عمل آید.

مراتب به پیشگاه اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی راپرت گردید، مقرر فرمودند: قبلاً به افسران ابلاغ شود که بدانند و مطلع باشند، بعد اقدام به گذاردن افسر، از طرف دژبانی بشود. مراتب بدینوسیله ابلاغ گردید.»^{۱۰}

و سه روز پس از این ابلاغیه، همو بخشنامه کرد که:

«حسب المقرر، پس از اجرای مهمانیها، خانمهای افسران نباید چادر استعمال نمایند، مقتضی است قدغن فرمایند به وسایل مقتضی این موضوع را به افسران گوشزد نمایند کفیل وزارت جنگ.»^{۱۱}

و در تاریخ ۱۳۱۴/۱۰/۲۹، بخشنامه ذیل را خطاب به: لشکرها و تیپها و هنگهای خارج -

نیروی دریایی جنوب و نیروی دریایی شمال، ابلاغ کرد:

«حسب الامر مبارک مقرر است: در این موقع که از طرف بانوان مرکز و سایر شهرهای کشور شاهنشاهی شروع به نهضت‌های ترقیخواهانه شده و برای شرکت در حیات اجتماعی مثل سایر بانوان ممالک متحدند برای کشور و خانواده خود سعی و کوشش می‌نمایند، بایستی فرماندهان واحدهای ارتش نیز در تشویق و پیشرفت رفع حجاب اقدام و پیشقدم باشند. مخصوصاً بایستی به منظور ترویج بانوان آن منطقه و ترغیب آنها در مشارکت با اقدامات سایر نسوان کشور، مجالسهای مهمانی برای افسران از طرف فرماندهان قسمتها تشکیل و از آنها دعوت شود که در معیت خانمهای خودشان بدون حجاب در مهمانی مزبور حضور پیدا کنند...»

سرلشکر ضرغامی^{۱۲}

پس از این دستور، سیل مکاتبات از بخشهای مختلف ارتش به مرکز ارسال شد که مهمانیها

کشف حجاب بانوان

تشکیل می‌گردد و منظور نظر رضاشاه که کشف حجاب بانوان است، تأمین شده است.^{۱۳} یکی از طرفندهای رذیلانه‌ای که به کار گرفته شد تا اجرای طرح کشف حجاب زنان ایران، با موفقیت توأم گردد، جلوگیری از بی‌حجابی زنان معروفه و اجبار آنان به استفاده از چادر بود. بخشنامه‌ای که در این باره صادر شد، به شرح زیر است:

«چون این طور مقرر گردیده که کلیه زنهای معروفه و معلوم‌الحال بایستی با چادر بوده باشند، علی‌هذا مقتضی است قدغن فرمایید مراتب را به وسایل مقتضی به عموم افسران آن قسمت گوشزد و حالی نمایند که افسران ارتش شاهنشاهی به هیچ وجه حق ندارند با این قبیل زنهای معروفه در مجامع و معابر عمومی رفت و آمد نموده و یا آنها را بدون حجاب داخل مجامع نسوان و خانواده‌های نجیب[!] نمایند.

سرلشکر ضرغامی»^{۱۴}

این دستورالعمل، کار را برای افراد متدین مشکلت‌ر و زندگی را برای بانوان محجبه‌ای که در همه اقشار اجتماع حضور داشتند، تحمل ناپذیر می‌کرد.

در این میان، یکی از افسران ارتش رضاخانی به نام غلامرضا (امیر) فضل‌ی که با درجه ستوان یکمی، مأمور ساختمان اصطبل برای اصلاح نژاد اسب، در خرم‌آباد بود، پس از آنکه عرصه را این‌گونه تنگ یافت، در نامه‌ای به مادر خود چنین نوشت:

«خانم‌والده عزیزم را قربان می‌روم

پس از تقدیم عرض ارادت... راجع به وضعیت تهران برای بنده مرقوم فرمایید. راجع به بی‌حجابی اگر امر خیلی سخت شد، علاقه‌مند می‌باشم قدری تریاک شما و خواهرهای عزیزم

میل نمایید که دیگر این قسمت را نبینم. البته پس از مطالعه این کاغذ را فوراً آتش بزنید.»^{۱۵}

این نامه در سانسور پستی شهربانی، کشف شد و مفاد آن به اطلاع رضاشاه رسید و او در خصوص این گزارش چنین حکم کرد:

«به لشکر ۶ نوشته شود این نوع افسران خشک و احمق چه فایده دارند و چه نوع می‌شود به آنها اطمینان داشت. باید نصایح و تذکرات لازم به او بدهند تا اگر فایده نبخشید اخراج گردد.»^{۱۶}

پس از این دستور، ستوان یکم فضل‌ی به صور مختلف تحت فشار قرار گرفت و خانواده وی نیز، مورد بازخواست واقع شدند،^{۱۷} تا اینکه در اسفندماه ۱۳۱۴، مجبور به نوشتن نامه دیگری به شرح زیر شد:

«خانم‌والده عزیزم را قربان می‌روم.

پس از تقدیم عرض ارادت... مادر جان راجع به بی‌حجابی ابداً اهمیت ندهید. این جهت خوشوقتی ایرانیان است. شما هم اقدام نمایید. البته به شما عرض می‌کنم، باید بدانید چه فرمان

یزدان چه فرمان شاه . حکم اعلیحضرت همایونی حکم خداست .»^{۱۸}

مبارزه با حجاب زنان تا آنجا پیش رفت که مسجد گوهرشاد در جوار حرم مطهر حضرت رضا (ع) به حمام خون بدل شد و در هر شهر و روستا حجاب عفت با زور سرنیزه از سر زنان مسلمان برداشته شد.

امام خمینی در توصیف و ارزیابی این حرکت ، می فرماید :

«ما می گوئیم دولتی که برای پیشرفت کلاه لگنی نیم خورده اجانب ، چندین هزار افراد مظلوم کشور را در معبد بزرگ مسلمین و جوار امام عادل مسلمانان با شصت تیر و سرنیزه سوراخ سوراخ و پاره پاره کند ، این دولت ، دولت کفر و ظلم است و اعانت آن عدیل کفر و بدتر از کفر است .

ما می گوئیم دولتی که بر خلاف قانون کشور و قانون عدل گروه دیوان آدم خوار را به نام پاسبان شهربانی در هر شهر و ده به جان زنهای عقیف بی جرم مسلمانان بریزد و حجاب عفت را با زور سرنیزه از سر آنها بر باید و به غارت و چپاول ببرد و محترمت بی سرپرست را در زیر لگد و چکمه خرد کند و بچه های مظلوم آنان را سقط کند ، این دولت ، این نقشه ها که دارای پشتوانه ای استعماری بود ، حرکت جهانی استعمار به شمار می رفت که به طور کاملاً یکسان در کشورهایی نظیر : مصر ، ترکیه ، افغانستان و الجزایر در حال اجرا بود.»

فرانتس فانون در بررسی انقلاب الجزایر ، به بررسی نقش حجاب در مبارزات مردمی پرداخته و می نویسد :

«راه و رسم لباس پوشیدن و سنتهای مربوط به لباس و پوشاک و زینتها ، مشخص ترین صورتهای اصالت و یگانگی جامعه است ... مثلاً در جهان عرب ، آنچه در وهله اول توجه جهانگرد خارجی را جلب می کند ، حجاب زنهاست ... حجاب زن مسلمان چنان دائم به چشم می خورد و مشهود است که به طور کلی برای مشخص کردن جامعه عرب کفایت می کند ... از دیدگاه ناظری خارجی ، زن الجزایری «زنی است که خود را در پشت حجاب مخفی می کند» ... هر گاه جامعه استعماری را در جمیع جهات آن ، با ارزشها و جنبه های قوی و فلسفه آن در نظر بگیریم ، می بینیم که در برابر حجاب عکس العملی کاملاً یکسان و یکنواخت ، نشان داده است . مبارزه مؤثر [جامعه استعماری علیه حجاب] قبل از سال ۱۹۵۴ و دقیق تر بگوئیم پس از سالهای ۱۹۳۰-۱۹۳۵ آغاز شد . مسئولان اداری فرانسه در الجزایر که مأمور ویران ساختن اصالت مردم الجزایر بودند و دولت فرانسه نیز بدانها اختیار داده بود به هر قیمتی که باشد صور وجودی مختلفی را که احتمال از دور و نزدیک یادآورنده واقعیت ... الجزایر است ، در هم بشکنند ... حداکثر کوشش خویش را مصروف مبارزه با حجاب کردند ... شعار آنها در وهله اول این جمله

کشف حجاب بانوان

بود که : « بر زنها پیروز شویم ، باقی چیزها به دنبال آن درست خواهد شد...» دستگاه استعماری ... اعلام کرد که : اگر بخواهیم تار و پود جامعه الجزایری را در هم بشکنیم و امکان مقاومت را از آن سلب کنیم ، قبل از هر چیز باید بر زنان الجزایر پیروز شویم . باید زنها را از زیر حجابی که در پس آن مخفی می شوند ، بدر آوریم ...»^{۱۹}

مبارزه با حجاب بانوان در کشور ایران - که در پی گشودن افقهای جدید در برابر استعمارگران با دور انداختن چادرها و عریان کردن چهره ها بود - آن چنان ادامه یافت که بسیاری از زنهاى مسلمان ، بیرون آمدن از خانه را بر خود حرام کردند .

پس از شهریور ۱۳۲۰ و انتقال قدرت به محمدرضا پهلوی ، علیرغم فراز و نشیبهایی که تاریخ ایران با آن مواجه بود ، این حرکت همچنان ادامه یافت .

یکی از نمونه اسنادی را که مربوط به دوران پهلوی دوم و نشانگر بغض نهادینه شده حکومت پهلوی با حجاب است ، در اینجا می آوریم .

روز سی ام بهمن ماه سال ۱۳۵۵ ، در صفحه شهرستانهای روزنامه اطلاعات ، عکسی از مراسم پیشاهنگی در شهرستان شهرضا در استان اصفهان ، چاپ می گردد . در این عکس ، مربیان پیشاهنگی ، زنانی چادری هستند که در حال ادای سلام پیشاهنگی اند . محمدرضا پهلوی با دیدن این تصویر برافروخته می شود و به نصرت الله معینیان - رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی - دستور پیگیری می دهد .

معینیان ، دستور را به صورت تلفنی به دکتر حسین بنایی - رئیس سازمان پیشاهنگی - و منوچهر گنجی - وزیر آموزش و پرورش وقت - ابلاغ می کند . در تعقیب این موضوع ، شکراله ورزنده - رئیس سازمان پیشاهنگی استان اصفهان - به شهرضا رفته و حاصل این مأموریت را به شرح زیر ، اعلام می کند :

«جناب آقای محسن»

مدیریت کل آموزش و پرورش استان اصفهان

احتراماً طبق دستور آنجناب روز چهارشنبه ۳۵/۱۲/۴ [۱۳۵۵] به شهرستان شهرضا عزیمت و در مورد عکسی که در روزنامه اطلاعات مورخ ۳۰ بهمن چاپ شده بود تحقیق و بررسی و نتیجه به شرح زیر به استحضار عالی می رسد :

۱- اصولاً در شهرستان شهرضا عموم بانوان در مجامع عمومی و خیابانها با چادر شرکت می نمایند؛ حتی در روز مذکور که اینجانب در شهرضا بودم شورای زنان شهرضا نیز با حضور خانم صانعی دبیر شورای زنان اصفهان در محل شورا تشکیل شده بود و با توجه به اینکه غیر از آقای فرماندار مرد دیگری در شورا نبود مع الوصف کلیه شرکت کنندگان با چادر در جلسه

مختصانه مطالعات تاریخی

شرکت داشتند. بدیهی است اولیای امور در رفع این نقیصه [!] تلاش فراوان می نمایند ولی ثمربخش نیست.

۲- در روز مراسم تحلیف مربیان پیشاهنگی شهرستان مذکور که با حضور آقای فرماندار و اعضای شورای پیشاهنگی و تعدادی مدعوین و رؤسای مدارس تشکیل شده بود، طبیعی است که بانوان شرکت کننده نیز عموماً با چادر شرکت داشته اند.

۳- عکسی که در اطلاعات چاپ شده بود در مراسم رسمی تحلیف نبوده و مربیان پیشاهنگی زن شهرضا در آن روز با لباس پیشاهنگی بوده اند و عکسی نیز با اعضای شورای پیشاهنگی آن شهرستان برداشته اند.

۴- در جلسه شورای پیشاهنگی شهرستان شهرضا که در تاریخ ۳/۱۲/۳۵ [۱۳۵۵] به همین منظور تشکیل شده، مراتب اعتراض مسئول پیشاهنگی و مربیان زن شهرضا از چاپ این عکس مطرح و آقای سیاره راهنمای پیشاهنگی شهرضا مشغول رسیدگی و پی گیری گردیده است.

۵- عکاس و خبرنگار روزنامه اطلاعات توسط جناب آقای فرماندار احضار و از او توضیح خواسته شد که علت ارسال این خبر چه بوده است. در مورد خبر اظهار داشت خبری که توسط نمایندگی به روزنامه داده شده در تهران تحریف شده و فتوکپی خبر ارسالی به همراه ارسال می شود.

درباره عکس نیز گفت نظر به اینکه یک قطعه عکس از یکی از کانونهای حزبی به همین طریق به روزنامه فرستاده بودم آن را چاپ نمودند و مورد تشویق قرار گرفتم لذا تصور می کردم ارسال این عکس اشکالی ندارد.

۶- اعتراض شورای پیشاهنگی از درج خبر و عکس طی نامه شماره ۵۲۷-۳۵/۱۲/۴ [۱۳۵۵] با دو قطعه عکس توسط جناب آقای فرماندار به روزنامه اطلاعات فرستاده شد که خبر مذکور را تصحیح نمایند.

۷- آقای صدرزاده رئیس آموزش و پرورش شهرضا روز مراسم تحلیف در مأموریت مشهد بوده اند و در شهرضا حضور نداشته اند.

با تقدیم احترامات - شکراله ورزنده

رئیس سازمان ملی پیشاهنگی استان اصفهان»^{۲۰}

پس از این پیگیریها، رئیس سازمان پیشاهنگی این گزارش را برای دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال می کند:

«جناب آقای معینیان ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاه آریامهر

در تعقیب مذاکره تلفنی جهت بررسی و پیگیری موضوع چاپ عکس نامزدان مربی پیشاهنگی با

چادر اقدامات زیرین صورت گرفت :

۱- با آقای مدیر کل آموزش و پرورش استان اصفهان تلفنی مذاکره شد و از ایشان خواسته شد که موضوع را شخصاً تعقیب و چگونگی آن را گزارش دهند.

۲- از رئیس پیشاهنگی استان نیز خواسته شد که به شهرضا مسافرت کرده و بدو از جریان امر به خوبی مطلع و ماوقع را گزارش دهند.

۳- شرحی به استان نوشته شد که مسئولین امر پیشاهنگی در شهرضا از فرماندار که ریاست شورای پیشاهنگی شهرستان شهرضا و اعضای شورا آقای سیاره رئیس پیشاهنگی مورد بازخواست قرار گیرند و هر کسی در این امر مقصر واقعی تشخیص داده شد تنبیه گردد.

۴- از عکاس و مخبر روزنامه نیز توضیح خواسته شده است که چرا اینگونه عکسها را برداشته و گزارش نموده .

۵- شرحی به کلیه سازمانهای پیشاهنگی کشور نوشته شد که مسئولین پیشاهنگی وقتی ملبس به لباس مقدس پیشاهنگی هستند بایستی کاملاً ساده ، بی آرایش و بدون هیچ گونه پوشش دیگری در مجامع ظاهر شوند و سعی شود که از هر جهت نمونه خوبی از برای سایرین باشند. در خاتمه لازم است ذهن جنابعالی را متوجه نکات زیرین بنماید :

به قرار اطلاع تشکیل کلاس مریبان دختران در شهرضا در این سنوات اخیر به علت تعصب مذهبی زیاد تا به حال میسر نمی شده است و این اولین دفعه ای است که به صورت دسته جمعی توانسته اند این عده را جذب کلاس پیشاهنگی نمایند و شاید هم عوامل اجرایی انجام این کار را برای خود موفقیتی محسوب کرده اند و از این رو هم بود که با وجودی که فرماندار و ریاست آموزش و پرورش و عده ای از اهالی شهر در این جلسه بوده اند از برداشتن عکس جلوگیری ننموده اند ولی اینجانب اطمینان دارم که طولی نخواهد کشید که این خانمها با نهایت سربلندی و افتخار لباس پیشاهنگی را خواهند پوشید و در مجامع و مجالس با لباس پیشاهنگی ظاهر خواهند شد.

ضمناً هیچ کدام از خانمها خودشان در مورد ملبس شدن به لباس پیشاهنگی و سربرنه وارد شدن در مجالس اعتراض ندارند و این مردهای آنها هستند که در این مورد مقید و سختگیر می باشند و مردسالاری را فقط به این طریق در خانواده خودشان می توانند اعمال کنند.

متعاقباً نیز گزارش داده خواهد شد.

ارادتمند - حسین بنائی^{۲۱}

نصرت اله معینیان این گزارش را به رؤیت محمدرضا پهلوی می رساند و شاه در ذیل آن

مختصره مطالعات تاریخی

می نویسد :

«باید مسئولین حتماً تنبیه شوند»

دستور شاه جهت اجرای دقیق ابلاغ می گردد و حاصل آن چنین گزارش می شود :

«سرور گرامی جناب آقای نصرت اله معینیان ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی

احتراماً در خصوص عکسی که از مراسم تحلیف پیشاهنگی در شهرستان شهرضا در جراید درج

شده ، ضمن اجرای دقیق اوامر مطاع مبارک ذات همایونی لزوماً به استحضار می رساند :

به منظور توسعه مکتب پیشاهنگی و تأمین مربی مورد نیاز از تاریخ شانزدهم تا پایان روز بیست و

یکم بهمن ماه جاری کلاس کارآموزی با تصویب شورای پیشاهنگی در شهرستان شهرضا برگزار

و مراسم تحلیف در پایان کلاس (روز ۲۱ بهمن ماه) انجام می شود.

با اینکه در روز مزبور رئیس اداره آموزش و پرورش به منظور شرکت در جلسات ماهانه رؤسای

آموزش و پرورش استان ، در اصفهان بوده است ، معذک از سمت خویش برکنار و آقای عباس

سیاره ، مسئول پیشاهنگی شهرستان نیز از کار کنار گذاشته شد.

ضمناً با بررسیهایی که به عمل آمده مراسم مزبور با نظارت آقای فرماندار که سمت رئیس شورای

پیشاهنگی شهرستان را نیز دارند برگزار گردیده است .

تمنا دارد مراتب را به شرف عرض پیشگاه مبارک شاهانه برسانند و اوامر مطاع همایونی را امر به

ابلاغ فرمایند.

ارادتمند - منوچهر گنجی

وزیر آموزش و پرورش» ۲۲

این گزارش نیز به رؤیت محمدرضا پهلوی می رسد ولی خشم او فروکش نمی کند. شاه بار

دیگر در ذیل این گزارش می نویسد : «فرماندار هم معزول شود»

این دستور به وزیر کشور ابلاغ می گردد :

«جناب آقای امیرقاسم معینی وزیر کشور

حسب الامر مطاع مبارک ملوکانه فتوکپی شماره ۳۷۷۶۳/دو مورخ ۲۵۳۵/۱۲/۲۱

[۱۳۵۵] وزارت آموزش و پرورش به پیوست ارسال می شود.

اوامر مطاع مبارک ملوکانه به این شرح شرف صدور یافت :

«فرماندار هم معزول شود»

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی» ۲۳

گزارش اجرای این دستور به شرح زیر است :

«در نیمه دوم بهمن ماه سال ۲۵۳۵ [۱۳۵۵] برای آقایان و خانمهای مربیان پیشاهنگی شهرضا

کشف حجاب بانوان

کلاسی تشکیل گردیده که در پایان دوره و مراسم تحلیف و اهدا دستمال گردن به مریبان، خانمهای مربی با چادر اقدام به ادای احترام نموده بودند (سلام پیشاهنگی به سرانگشت در حین داشتن چادر به سر) این مراسم با حضور فرماندار شهرضا آقای حیدری و آقای نعیم معاون آموزش و پرورش شهرضا انجام گرفته و خبرنگار عکاس روزنامه اطلاعات یا کیهان نیز از این مراسم عکس تهیه که بر حسب تصادف عکس مزبور را شاهنشاه آریامهر ضمن مطالعه روزنامه ملاحظه می نمایند و از وزیر آموزش و پرورش در این باره توضیح می خواهند که از طریق دفتر وزارت آموزش و پرورش از مدیرکل آموزش و پرورش استان، تعویض رئیس آموزش و پرورش شهرضا و مسئول پیشاهنگی خواسته می شود و بر حسب دستور تلفنی دفتر وزارت آموزش و پرورش آقای صدرزاده از شهرضا به وسیله مدیرکل آموزش و پرورش استان احضار و به کار وی پایان داده می شود و آقای سیاره رئیس پیشاهنگی شهرضا و همچنین آقای حیدری فرماندار شهرضا از طریق استانداری تعویض می شوند. توضیحاً اینکه آقای بیوک صدرزاده ۱۵ روز قبل از واقعه فوق به این سمت منصوب گردیده بود و در مراسم مذکور حضور نداشته، زیرا در آن تاریخ در اصفهان در سمینار متشکله رؤسای آموزش و پرورش استان شرکت داشته است. ...

۲۲۷

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت اصفهان - تقوی»^{۲۴}

پس از گذشت حدود یک سال و نیم از این ماجرا، وزیر کشور جدید، تقاضای بازگشت فرماندار شهرضا را می نماید :

«به طوری که استحضار دارند، در بهمن ماه سال ۱۳۵۵ [۱۳۵۵] یک دوره تعلیمات برای ۶۶ نفر مریبان پیشاهنگی زن و مرد... تشکیل می گردد... عکس مذکور در روزنامه اطلاعات درج می گردد... اوامر مطاع مبارک ملوکانه شرف صدور می یابد که فرماندار هم معزول شود... اینک نامبرده که از کارمندان، درستکار وزارت کشور می باشد طی عریضه ای استدعای عفو و بخشودگی نموده است.

با توجه به اینکه در این مورد با جناب آقای وزیر آموزش و پرورش هماهنگی به عمل آمده است، مستدعی است مراتب به شرف عرض پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر برسد تا در صورت استقرار اراده سنیه شاهانه نامبرده مورد عفو و بخشودگی ملوکانه قرار گیرد و به کار گمارده شود.

ارادتمند - اسداله نصر اصفهانی

وزیر کشور»^{۲۵}

و محمدرضا پهلوی در تاریخ ۱۳۵۶/۶/۲۱ در ذیل این درخواست می نویسد :

«اگر عضو مفیدی باشد با این درخواست موافقت می شود.»

فصلنامه مطالعات آذربای

پانوشتها :

- ۱- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد ، مرکز بررسی اسناد تاریخی ، مرداد ۱۳۷۸ ، ص ۳ ، سند اول به شماره ۶۷۲۷ .
۲۲۷۶ .
۲- ر. ک : پیشین ، ص ۸۱ .
- ۳- همان ، ص ۱۰ ، سند دوم به شماره ۱۰۰۴ ، ص ۲ .
- ۴- رضاشاه کبیر یا ایران نو- ال پی ال ساتن ، ترجمه عبدالعظیم صبوری ، چاپ تابش ، چاپ دوم اسفند سال ۱۳۳۷ ش .
- ۵- تغییر لباس ... ، ص ۱۷ ، سند سوم ، بدون شماره .
- ۶- ال پی ال ساتن ، همان ، ص ۲۳۴ .
- ۷- ر. ک : تغییر لباس و کشف حجاب ... صص ۱۰۱-۱۰۰ .
- ۸- همان ، ص هشتاد و یک .
- ۹- همان ، ص ۱۳۲ ، سند ۵۴ به شماره ۴۴۳۷۶ .
- ۱۰- همان ، ص ۱۴۱ ، سند ۵۵ به شماره ۷۸۷۶۰-۲۱۲۲.آ .
- ۱۱- همان ، ص ۱۴۵ ، سند ۵۷ به شماره ۷۹۷۱۸/۲۱۹۰.آ .
- ۱۲- همان ، ص ۱۴۷ ، سند ۵۹ ، بدون شماره .
- ۱۳- همان ، صص ۱۷۲ و ۱۷۴ ، ۱۷۸ ، ۱۸۶ ، ۱۸۹ و ...
- ۱۴- همان ، ص ۲۲۴ ، سند ۹۰ به شماره ۶۴۵۳ .
- ۱۵- همان ، ص ۲۹۳ ، سند ۱۲۹ ، بدون شماره .
- ۱۶- همان ، ص ۲۹۴ ، سند ۱۳۰ ، بدون شماره .
- ۱۷- همان ، ص ۲۹۹ ، سند ۱۳۵ به شماره ۱۳۹۷۰ .
- ۱۸- همان ، ص ۳۰۵ ، ص ۱۴۱ ، بدون شماره .
- ۱۹- فرانتس قانون ، استعمار میرا ، ترجمه محمدمامین کاردان ، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی ، ۱۳۵۶ ، صص ۳۵-۳۹ .
- ۲۰- آرشو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، کلاسه ۱۵۹۰۰۴ ، سند شماره ۲۱۵۶ .
- ۲۱- همان ، سند شماره ۴۰۶/م .
- ۲۲- همان ، سند شماره ۳۷۷۶۳/دو .
- ۲۳- همان ، سند شماره ۱-۱۴۰/م .
- ۲۴- همان ، سند شماره ۱۰/۵۴۹۴.۲ه .
- ۲۵- همان ، سند شماره ۷۴۲۳/م .



سازمان ملی پیشانی ایران

تاریخ

شماره

پیوست

شماره ۲۱۵۶ - ۲۵/۱۲/۷
۷ صفحه عکس ۱۰ برگه رونوشت

به

از

موضوع

جناب آقای محسن

مدیریت گسل آموزش و ورزش استان اصفهان

احتراماً به حق دستوراً جناب روزبه نهارشنه ۲۵/۱۲/۷ به شهرستان شهرضا عزیمت و در مورد عکس که در روزنامه اطلاعات مورخ ۲۰ بهمن چاپ شده بود تحقیق بررسی و نتیجه بشرح زیر به استحضار عالی می‌رسد .

۱- اصولاً در شهرستان شهرضا عموم بانوان در جمیع محوس و مشایخ آنها با چادر را شرکت می‌نمایند حتی در روز مذکور که اینجانب در شهرضا بودم شورای زنان شهرضا نیز با حضور خانم مانی دبیر شورای زنان اصفهان در محل شورای تشکیل شده بود و نتیجه اینکه میرزا آقای فرزند ارمورد دیگری در شورای نسود مع الوصف کلیه شرکت کنندگان با چادر در جلسه شرکت داشتند بدین است اولیای امور در رفع پسند نفعه نذیر فراوان می‌نمایند ولی شش نفر نیست.

۲- در روز مراسم تحلیف مریبان پیشانی شهرستان مذکور که با حضور آقای فرماندار اراضی شسورای پیشانی و تعدادی مدعوین شورای مدارس تشکیل شده بود شش نفر است که بانوان شرکت کننده نیز معمولاً چادر شرکت داشته اند عکس شماره یک جهت استحضار تقدیم میگردد .

۳- عکس که در اطلاعات چاپ شده بود در مراسم رسمی تحلیف نبوده و می‌تواند پیشانی شهرستان

تلفن نیوان هشت (چوب اند مهر) ۵۲۳۳۳۲ - ۵۲۱۱۰۰ - ۵۲۷۶۶۱ - ۵۲۹۱۲۰

در آئین‌ها لباس پشاهنگی بوده اند و کسی نیز با افسای شورای پشاهنگی آن شهرستان برداشته اند عکس شماره ۲ تقدیم می‌گردد.

۴- در جلسه شورای پشاهنگی شهرستان شهرها که در تاریخ ۳۰/۱۲/۳۰ به‌همین منظور تشکیل شده مراتب احترامات مدلول پشاهنگی و میان زن شهرها از جانب این‌ها مقرر شد و آقای شماره راهنمای پشاهنگی شهرها مشغول رسیدگی می‌گردد است و موضوع در بند ۶ صورت جلسه ثبت گردیده که رونوشت صورت جلسه مذکور به‌همراه این‌ها می‌گردد.

۵- عکس و خبرنگار روزنامه اطلاعات توسط جناب آقای فرماندار احضار و توضیح خواسته شد که عکس‌ها را ل این شهر چه بوده است.

در مورد غیراظهار داشت خبری که توسط نمایندگان به روزنامه داده شده در تهران تشریح شده و فتوکپی به‌همراه ارسال می‌شود. در باره عکس نیز گفت‌وگو با بنده یک نسخه عکس از یکی از کارکنان حرس به‌همین طریق به روزنامه فرستاده بودم آن را چاپ نمودند و مورد تشویق قرار گرفتند لذا تصور کردم ارسال این عکس اشکالی ندارد ضمن رونوشت خبری که توسط سازمان پشاهنگی شهرها به روزنامه داده شده است به‌همراه تقدیم می‌شود.

۶- اعتراض شورای پشاهنگی از درج شهر و کس طریقی نامه شماره ۲۲ - ۱۷۴ / ۳۰ به‌درج نسخه عکس توسط جناب آقای فرماندار به روزنامه اطلاعات فرستاده شد که خبر مذکور را تصحیح نمایند و رونوشت اعتراض نامه همراه است.

۷ آقای محمدوزاد رئیس آموزش و پرورش شهرها روزگراسیم تحلیل دروازه میریت شهید بودمانند و در شهرها حفسسور ند اشتناند

۸- عکس‌های شماره ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ از فعالیت‌های این کلا به همراه تقدیم می‌گردد.

با تقدیم احترامات - عکس‌ها پیوسته
رئیس سازمان پشاهنگی استان اصفهان

(رونوشت به‌برابر اصل است)
رئیس و سرکار
۱۱

۲۳۰

سازمان ملی پیشینه‌نگاری ایران

دفتر رئیس

شماره ۳۰۴-۲۲

تاریخ ۱۳۰۳ هجری قمری

پوست

کربانی
ستفیم

جناب آقای معینان ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی آرمپهر

در تعقیب مذاکره تلفنی جهت بررسی و تکمیل موضوع چاپ عکس نامزدان ملی پیشینه‌نگاری
با چار و افاضات زیرین صورت گرفت :

۱- با آقای محمد برکت آموزش و پرورش استان اصفهان تلفنی مذاکره شد و از ایشان خواسته
شد که موضوع را مشخصاً "تعقیب و تکمیل آنرا گزارش دهند .

۲- از رئیس پیشینه‌نگاری استان نیز خواسته شد که به شهرها سفارت کرده و هدایا
از جریبان امر محلی مطلع و مآل را گزارش دهند .

۳- شرحی به استان نوشته شد که مسئولین امر پیشینه‌نگاری در شهرها از فرمانداران
ریاست شورای پیشینه‌نگاری شهرستان براهمده در اراک و رئیس آموزش و پرورش که نایب رئیس
شورای پیشینه‌نگاری شهرستان شهرها و افاضات "شورا" آقای سیار رئیس پیشینه‌نگاری مورد
بازخواست قرار گیرد و هر کس که در این امر مقصود اقصی تشخیص داده شد تنبیه گردد .

۴- از کار و مشی روزنامه‌نویسان و نویسندگان خواسته شد که استکشافی این گونه عکسها را
پیدا کرده و گزارش دهند .

۵- شرحی به سازمانهای پیشینه‌نگاری کشور نوشته شد که مسئولین پیشینه‌نگاری وقت
ملابس به لباس مقدس پیشینه‌نگاری هستند بایستی کاملاً "ساده" بی آرایش و بدون هیچگونه
پوشش دیگری در اجتماع ظاهر شوند و سعی شود که از هر جهت نمونه خوبی از برای سایرین
باشند . در خاتمه لازم است ذهن جنابعالی را متوجه نکات زیرین بنماید :

بقیه در پشت صفحه پانزدهم

نشانی: خیابان بهشت (جنوب پلاک شهر) تلفن ۵۳۹۱۰۰ - ۵۲۸۷۶۱ - ۵۲۲۱۳۰

بهراره اطلاع تشکیل کلاس مریمان دختران در شهرضا در این سنوات اخیر به علت تمعّب مذ هیس
 زیاده تا بحال مسرمتشده ماست و این اولین دفعه ای است که بصورت دسته جمعی توانسته اند
 این خدمه را جنسذب کلاس پیش آهنگی نمایند و شاید هم فواید اجرایی انجام اینکار را برای خود
 موفقیتی محسوب کرده اند و از اینرو هم بود که با وجود بکه فرماندهی آروزناست آموزش پرورش و عده ای
 از اهالی شهر در این جلسه بوده اند از برداشتن عکس جلوگیری ننموده اند ولی اینجانب اطمینان
 دارم که طولی نخواهد کشید که این خانمها با نهایت سهولتی یافتن آرایش پیش آهنگی را -
 خواهند پوشید و در مجامع و مجالس بالاس پیش آهنگی ظاهر خواهند شد .
 ضمناً هیچکدام از خانمها خودشان در مورد مجلس شدن لباس پیش آهنگی وسربرهنه وارد -
 شدن در مجالس اعتراض ندارند و این مورد های آنها هستند که در این مورد مقصد و سختگیر میباشند
 و مردسالاری را فقط باین طریق در خانها دیده خودشان میتوانند اعمال کنند .
 ضمناً نیز گزارش داده خواهد شد .

۲۳۲

با به مسئولین محترم آئینه آرایشی
 ارادتمند - حسین منانی
 حسین

انارکلی، کبیربیگم
 دهنده، راننده، آرایشگر
 پرتال جامع علوم انسانی

دفتر مخصوص شاهنشاهی
 دفتر محرمانه
 تاریخ ورود ۷ - ۱۳۷۰/۰۲

۲۷۷۴۷/رو
۱۳۸۵، ۱۲، ۲۵



وزارت آموزش و پرورش
دفتر وزیر



محرمات

سرور *راستی* جناب آقای نصرت‌الهمینیان
رہاست دفتر مخصوص تہائشاهی

احتراماً "در خصوص عکسی کہ از مراسم تحلیف پیش آہنگی
در شہرستان شہرضا درجہاید درج شدہ، ضمن اجرای دقیق اوامر
مطاع مبارک ذات ہمایونی لزوماً باستحضار میرساند.
بمنظور توسعہ مکتب پیش آہنگی وتامین مربی مورد نیاز از
تاریخ شانزدم تا پانہان روز ہست ویکم بہمن ماہ جاری کلاس
کارآموزی بانصوب شورای پیش آہنگی در شہرستان شہرضا برگزار
ومرسم تحلیف در پانہان کلاس (روز ۲۱ بہمن ماہ) انجام میشود.
با اینکہ در روز مزبور رئیس ادارہ آموزش و پرورش بمنظور
شرکت در جلسات ماہانہ رؤسای آموزش و پرورش استان، در اصفہان
بودہاست، ہمدالک از سمت خویش ہرکنار و آقای عباس سیارہ مسئول
پیش آہنگی شہرستان نیز از کار کنار گذاشتہ شد.
ضمناً با ہررسیہائی کہ بعمل آمد مراسم مزبور با نظارت

آقای فرماندار که سمت رئیس شورای پیش آهنگی شهرستان را
نیز دارند برگزار گردیده است .
تمنی دارد مراتب را بشرف عرض بهشگاه مبارک شاهانسه
برسانند و اوامر مطاع هماهونی را امر با بلاغ فرمایند .

ارادتمند
منوچهر گنجی
وزیر آموزش و پرورش

فرماندار سیم منزل ک

تاریخ
ارادتمند
وزیر آموزش و پرورش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز چاپ و انتشارات

دفتر مخصوص شاهنشاهی
دفتر محرمانه
تاریخ ورود ۲۲ / ۱۲ / ۱۳۵۰



وزیرستان

تاریخ پست ۱۵/۱۱/۲۰۲۶ تاریخ صدور ۱۲۰-۱

۱۱۱۱۱۱

جناب آقای ایرج کامرانی

وزیر کشور

موضوع: خزل فرمانده شرکتان شرف

مستتر مسافه

۵۰

سنگ

حسب اطلاع اینجانب در تاریخ ۱۲/۱۱/۲۰۲۶ در خصوص موضوع یاد شده در نامه شماره ۱۲۰-۱ مورخ ۱۲/۱۱/۲۰۲۶ در خصوص موضوع یاد شده در نامه شماره ۱۲۰-۱ مورخ ۱۲/۱۱/۲۰۲۶ در خصوص موضوع یاد شده در نامه شماره ۱۲۰-۱ مورخ ۱۲/۱۱/۲۰۲۶

لازم است به این امر توجه فرمایید

فرمانده در هم مقرر شود

این امر در آیین نامه

تاریخ ۱۲/۱۱/۲۰۲۶

تاریخ ۱۲/۱۱/۲۰۲۶

۱۱۱

۱۲۰-۱

سازمان اطلاعات و امنیت اصفهان

۵۴۹۴ / ۵۱۰
۲۷ / ۲ / ۷

پیوسته عدوزاد و رئیس سابق آموزش و پرورش شهرضا

بازگشت به: ۲۲۴ / ۲۸۲ - ۲۶ / ۱ / ۲۵

در نیمه دوم بهمن ماه سال ۱۳۳۵ برای آقایان و خانمهای مهربان پیشاهنگی شهرضا کلاسی تشکیل گردید که در پایان دوره مراسم تحلیف واحد ۱۰۱ شمال گردن به مهربان خانمیهای مری با چادر راه ام به ادای احترام نمود. بعد از (سلام پیشاهنگی به سه انگشت در رحمن و اشتن چادر پسر) این مراسم با حضور فرماندار شهرضا آقای حیدری و آقای نعمت معاون آموزش و پرورش شهرضا انجام گرفته و خبرنگار و فتاوس روزنامه اطلاعات باکیهان نیز از این مراسم عکس تهیه که بر حسب تعادف عکس منبر و شاهنشاه آریامهر ضمن مطالعه روزنامه ملاحظه می نماید و از روزبر آموزش و پرورش در این باره توضیح می خواهند که از طریق دفتر وزارت آموزش و پرورش از بدو برگزیده آموزش و پرورش استان ضمن رئیس آموزش و پرورش شهرضا و مسئول پیشاهنگی خواسته میشود هر حسب دستور تلفنی دفتر وزارت آموزش و پرورش آقای عدوزاد از شهرضا بوسیله بدو برگزیده آموزش و پرورش استان احضار و کاروری پایان داد و میشود و آقای سباز رئیس پیشاهنگی شهرضا و همچنین آقای حیدری فرماندار شهرضا از طریق استان آری تمویض میشوند. توضیحا اینکه آقای پیوسته عدوزاد در ۱۰ روز قبل از زمانه فوق باین سمت منصوب گردید و در مراسم مذکور حضور داشته زیرا در آن تاریخ در اصفهان در رسمینا رستگله روشای آموزش و پرورش استان شرکت داشته است. مراتب جهت استحضار و احوال ام مقتضی بجهت میسرید. ضمنا عکس موضوع فوق در اصفهان اتفاق افتاد باین نحو که در مراسم نمایش روز ۲۱ فروردین سال ۱۳۳۵ در مسجد اصفهان حلقهها بدوین حجاب در مسجد و مراسم نمایش شرکت نمودند که عکس از این مراسم در روزنامه ها چاپ که یک نسخه من روزنامه عکس به پیوست تقدیم میگردد.

۲۳۶

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت اصفهان - تقدیمی

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲/۷۴۲۳

۱۳۶۱/۱/۱۶



وزارت کشور
دفترون

محرمانه

سرور
جناب آقای مهابیان
رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

بطوریکه استحضار دارند ، در بهمن ماه سال ۱۳۵۵ شاهنشاهی یک دوره تحصیلاتی برای ۱۱ نفر میان پشاهنگ زن و مرد بدست بگرفته زیر نظر و نظارت کارشناسان امتحان سازمان پشاهنگ امفیون در شهرستان شهرضا تشکیل میگردد .

در این ایام مدت میان مذکور و خاصاً به تهیه عکسهای متعدد محیطه یک عکس باجهت در سادرت میرزند ، که عکس مذکور در روزنامه اطلاعات درج میشود و در نتیجه رئیس اداره آموزش هرروزه مسئول پشاهنگ شهرضا از کارکنان میگرددند .

ضمناً از طرف جناب آقای وزیر آموزش و پرورش طی گزارش از طریق دفتر مخصوص شاهنشاهی بشرفر پشاهنگ مارک طوگانه میرسد که آقای بهرامعلی حیدری بنی فرماندار وقت ، در جریان برگزاری دوره تحصیلاتی نظارت داشته است . اوامر مطاع مارک طوگانه شرفر و سایرین که فرمائند ارفع سعزلی شود ، بلافاصله اوامر مطاع مارک مهابیتی بحرحله اجرا گذاشته میشود و نامبرده از تاریخ ۱۳۵۵/۱/۲۰ از کار برکنار میشود .

اینک نامبرده که از کارندان صدیق و درستکار وزارت کشور میباشد طی مریضه اراستد عالی فو و بخشودگی سوده است .

با توجه به اینکه در این مورد با جناب آقای وزیر آموزش و پرورش هماهنگی بعمل آمده است ، مستدعی است مراتب بشرفر پشاهنگ مارک اطیحضرت همانین شاهنشاه آریامهر برسد تا در صورت استقرار اراده سنی شاهانه نامبرده مورد فو و بخشودگی طوگانه فرارگیرد و بکارگمارده شود .

تقریباً هر روز شرط بار بار پیش می آید

امیداله نصرافهانی
رئیس دفتر

دفتر مخصوص شاهنشاهی
دفتر محرمانه
تاریخ ورود : ۱۳۶۱/۱/۱۶

از غم سردرمانه
محرمانه

۱۳۶۱/۱/۱۶

فصلنامه مطالعات تاریخی

نقش حزب ایران نوین

در انتخابات دوره ۲۲مجلس شورای ملی

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

نقش حزب ایران نوین در انتخابات دوره ۲۲ مجلس شورای ملی

○ محمد قبادی

۲۳۹

حضور احزاب و تشکلهای رقابتهای انتخاباتی با هدف به دست آوردن قدرت ، موضوعی است که همیشه با جنجال و یازد و بندهای سیاسی همراه بوده است . خواه این احزاب و تشکلهای خاستگاه مردمی داشته و یا برساخته حکومتها باشند . اما بهره گیری از رانتهای قدرت برای احزاب ، آن هم احزاب حاکم و نیز تعرض به رأی مردم به هر نحوی از انحا مطلبی است که نه تنها به انتخابات مشروعیت نمی دهد بلکه حاکمان را نیز از مشروعیت ساقط می کند و حس بی اعتمادی را در مردم برمی انگیزاند . در یک بررسی کلی در تاریخ معاصر ایران نیز از این گونه انتخابات بسیار به چشم می خورد که موجبات سلب اعتماد مردم و جدایی آنان را از حکومت وقت نشان می دهد . برای نمونه حضور حزب ایران نوین به عنوان حزب حاکم در عرصه انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی و دخالتها و تقلبهای انتخاباتی این حزب یکی از همین موارد است که گزارش کامل این انتخابات در اسناد ساواک وجود دارد . بررسی این اسناد که موضوع مقاله نیز هست نشان می دهد که چگونه حزب حاکم از قدرت خود برای پیروزی در انتخابات استفاده می کند و چگونه در تلاش است تا مشروعیتی ظاهری برای حاکمیت پهلوی دست و پا کند . اما قبل از پرداختن به موضوع ، به اجمال نظری به سیر تحزب در تاریخ معاصر ایران می اندازیم .

ورود، فعالیت و تأثیرگذاری تشکلهای سیاسی و احزاب در عرصه سیاست کشور را می‌توان از عصر مشروطه دانست. در واقع پیروزی انقلاب مشروطه فتح بایی بود برای ورود پر فراز و نشیب تشکلهای و احزاب سیاسی در بستر جامعه. در دوره‌ای دو حزب دمکرات و اعتدالیون از فعالان سیاسی عصر قاجار به حساب می‌آمدند و در زمانی حزب رادیکال داور پایه‌های حکومت پهلوی را مستحکم می‌نمود و در مقطعی پس از حزب رادیکال تا شهریور ۱۳۲۰ تقریباً هیچ حزبی فعالیت نداشت و این رضاشاه بود که با دیکتاتوری نخست‌وزیر، وزیر و وکیل مشخص می‌نمود و حکم می‌راند. پس از شهریور ۱۳۲۰ و تبعید رضاشاه از کشور و به سلطنت رسیدن محمدرضا که هنوز چون پدر تجربه کافی نداشت، زمینه مساعدی برای فعالیت احزاب فراهم شد و تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - یعنی دوران اوج فعالیت این احزاب - ادامه یافت. در واقع این دوازده سال (۱۳۲۰ - ۱۳۳۲) طولانی‌ترین و تأثیرگذارترین دوره تحزب در کشور بود. پس از کودتا که با پشتوانه و برنامه‌ریزی سازمانهای اطلاعاتی انگلیس و آمریکا انجام گرفته بود دوره دیگری از رکود احزاب رقم خورد.

محمدرضا شاه با این کودتا به سلطنت بازگشت و حکومتش به پشتوانه حمایت‌های خارجی به یک ثبات سیاسی نسبی دست یافت. احزاب قلع و قمع شدند و همه چیز در سیطره یک نظام پلیسی درآمد. احزاب ملی‌گرا چون جبهه ملی به فعالیتهای مخفی و نیمه مخفی روی آوردند، حزب توده به خارج از کشور منتقل شد و تشکلهای مذهبی نیز یا متمایل به احزاب ملی شدند و فعالیتهای مخفی را در پیش گرفتند و یا به فعالیتهای مذهبی معمول پرداختند.^۱ این روال تقریباً تا سال ۱۳۵۷ به همین شکل بود مگر در دو مقطع زمانی (۴۲ - ۱۳۳۹ و ۵۷ - ۱۳۵۵) که فضای سیاسی کشور تحت تأثیر روابط خارجی و فشارهای ناشی از آن گشوده شد و احزاب و تشکلهای سازمانهای سیاسی به مشی و مبارزه مسلحانه روی آوردند که می‌توان ترور حسنعلی منصور در ۱۳۴۳ را اولین آن به حساب آورد. در کنار این نابسامانیهای سیاسی محمدرضا شاه در ظاهر برای سر و سامان بخشیدن به وضعیت تحزب در کشور اقدام به تشکیل و حمایت از احزاب دولتی نمود؛ هر چند که تظاهر به دمکراسی، پاسخ به فشارهای آمریکا و کنترل معادلات و رقابتها در درون حاکمیت را نیز می‌توان از عوامل پشت پرده این سیاست دانست. در ۱۳۳۶ ش احزابی پا به عرصه سیاست نهادند که ساخته و پرداخته حکومت و دربار پهلوی بودند. حزب دولتی «مردم» به رهبری اسدالله علم حزب اقلیتها شناخته می‌شد و همیشه انتقاد آرام را در دستور کار خود داشت و حزب ملیون به رهبری منوچهر اقبال - نخست‌وزیر وقت - حزب حاکم و اکثریت بود، این حزب با دخالتهای خود در انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی از صحنه سیاست خارج و البته انتخابات نیز باطل گردید. پس از خروج ملیون از عرصه سیاست

کانون مترقی به رهبری حسنعلی منصور جای آن را گرفت. کانون مترقی به عنوان هسته مرکزی حزب ایران نوین برای شاه موقعیتی را فراهم نمود که تثبیت حاکمیت و استقلال فردی شاه را نیز تضمین می کرد. این استقلال و ثبات شاهانه که البته حمایت‌های خارجی خاصه آمریکا را با خود داشت، شاه را در رأس همه امور قرار داد تا جایی که برخی گزارشها، مستقیم به او می رسید، با برخی از مقامات خارجی خود شخصاً دیدار و مذاکره می نمود^۲ و در این میان نخست وزیر و کابینه اش مجری دستورهای او بودند.

کانون مترقی همچنین این موقعیت را فراهم کرد تا در سایه این استقلال به دست آمده رجال کهنه کار طرفدار انگلیس از گردونه سیاست خارج شوند.^۳ اما کانون مترقی که در سایه حمایت‌های شاه و طرح‌های سازمان اطلاعاتی آمریکا (سیا) پا به عرصه سیاست نهاده بود، «پاسداری از انقلابی» را بر عهده داشت که تحت تأثیر برنامه‌های جان اف کندی رئیس جمهور منتخب حزب دموکرات آمریکا انجام شده بود. انقلاب یا اصلاحاتی که از ابتدا به همراه نخست وزیر علی امینی، بر شاه تحمیل شد، چندی بعد، با مذاکرات پنهانی شاه و آمریکائیان، به دست شاه اجرا شد و با افزودن موادی به آن نام انقلاب سفید شاه و مردم به خود گرفت. انقلابی که قیام ۱۵ خرداد ۴۲ را به همراه داشت. نگاهی‌نان این انقلاب که غالباً از تحصیل کردگان آمریکا بودند وظیفه دیگری نیز بر عهده داشتند و آن حفظ ظاهر دموکراتیک حکومت پهلوی و برگزاری انتخابات‌های مختلف بود. برخلاف دیکتاتوری جاری در جامعه و در کنار آن رکود احزاب غیردولتی، کانون مترقی (حزب ایران نوین) می توانست به انتخابات رونق ببخشد.

انتخاباتی که ظاهراً به حاکمیت پهلوی مشروعیت می بخشید و مشروعیتی که مشارکت مردم را طلب می کرد. به طور کلی اوج فعالیت حزب ایران نوین بحیثیه انتخابات مجلسین بود که با قلم فرساییه‌های ژورنالیستی، تأسیس خانه‌های دهقانان و کارگران و تأسیس شورای زنان آغاز شد و در نهایت پس از برگزاری انتخابات مورد نظر، فعالیت شان کم رنگ و گاه به تعطیلی رفت. البته با توجه به همه این موارد، تقلبات انتخاباتی، زد و بندهای سیاسی، منافع مالی و... را نیز نباید از نظر دور نگه داشت.

«از گروه پیشرو تا حزب ایران نوین»

گروه پیشرو نام جمعیتی سیاسی و شبه حزبی بود که در تهران شکل گرفت و طبق گزارش ساواک مؤسسين آن عبارت بودند از: حسنعلی منصور، ایرج منصور، محمدعلی مولوی، فریدون معتمد وزیری و امیر عباس هویدا. این تشکل گروهی کوچک، که ۳۰ عضو نیز داشت^۴

مدت کوتاهی پس از تشکیل، در فروردین ۱۳۴۰ به کانون مترقی تغییر نام داد و یک سال پس از آن (اردیبهشت ۱۳۴۱) تحت ریاست حسنعلی منصور و معاونت امیرعباس هویدا و با کمک حدود ۲۰ نفر از اعضای مؤسس که اغلب اعضای شورای عالی اقتصاد بودند، با «خواهش و تمنا» حدود ۲۰۰ نفر از تحصیلکردگان غرب، صاحبان قلم و جراید و تعدادی از نمایندگان مجلس را به عضویت درآوردند.

کانون مترقی همان گونه که در اساسنامه آن به صراحت آمده^۵ در ابتدای امر، جمعیتی غیرسیاسی بود، اما نحوه فعالیت آن که پوششی برای ورود به عرصه سیاست و کسب قدرت بود چیزی غیر از مواد اساسنامه می نمود. زیرا بسیار زود مسائل فنی، اقتصادی و اجتماعی را با مباحث سیاسی و اداری درآمیختند و در پی آن در میان رجال سیاسی کشور جایگاهی خاص یافتند تا جایی که محمدرضا شاه در حمایت خود از کانون مترقی در خرداد ۱۳۴۲ آن را دفتر مطالعات اقتصادی و اجتماعی خود معرفی کرد.^۶ البته این حمایت، محدود به شاه نمی شد، زیرا طبق گزارش ساواک آمریکاییها به علی امینی نیز توصیه کرده بودند تا «برای پستهای مهم و حساس دولتی از وجود اعضای کانون مذکور استفاده نماید...»^۷. در سایه این حمایتها حسنعلی منصور مجری طرحهایی بود که کارگردان اصلی و پشت پرده آن علی منصور، پدر حسنعلی منصور به شمار می آمد.

وجود علی منصور که به گفته فردوست «از مأموران انگلیس بود»^۸ و از طرفی حمایتهای علی امینی که منصوب آمریکاییها بود، این نتیجه را به دست می دهد که اساس تشکیل کانون طرحی بود که توسط انگلیس و آمریکا ریخته شد و بنا بر نوشته عبدالله شهبازی، «تأسیس کانون مترقی و سپس حزب ایران نوین و علم کردن حسنعلی منصور به عنوان رهبر نخبگان و تحصیل کردگان غرب گرای ایران، طرحی بود که توسط شاپور ریپورتر و اسدالله علم و با همدستی گراتیان یاتسویچ،^۹ رئیس سیا در ایران ریخته شد...»^{۱۰}.
با این مختصات کانون مترقی در انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی (شهریور ۱۳۴۲) حضور یافت و حدود ۴۰ کرسی از مجلس را به دست آورد و پس از آن با ائتلاف با دیگر گروهها به یک اکثریت پارلمانی رسید و در واقع «ائتلاف نهضت ششم بهمن» را تشکیل داد. اما ورود به مجلس ابتدای کار کانون مترقی بود که باید در راستای اجرای سیاستهای طراحی شده، به یک حزب سیاسی حاکم تبدیل می شد و حسنعلی منصور که به قول خودش موضوع نخست وزیری اش تمام شده و مسئله آن با آمریکاییها هم حل شده بود،^{۱۱} در ۲۸ آبان ۱۳۴۲ موجودیت «حزب ایران نوین» را در مجلس اعلام کرد و فردای همان روز نیز به اطلاع شاه رساند و شاه هم دستور همه گونه مساعدت و تسهیلات را برای اهداف حزب صادر نمود^{۱۲} و

نقش حزب ایران نوین در ...

چندی بعد یعنی در بهمن ۱۳۴۲ قبل از رفتن به سفر اروپا دستور مطالعه برای تشکیل کابینه را به حسنعلی منصور داد^{۱۳} و در نهایت منصور در ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ دولت حزبی خود را به شاه معرفی کرد. این دولت و پارلمان حزبی دستاوردهایی داشت که مهمترین آن کاپیتولاسیون بود. در ۲۵ خرداد ۱۳۴۳ لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی به تصویب مجلس حزبی ایران نوین رسید که با مخالفتها و عکس‌العملهای امام و مردم روبرو شد و پی‌آمد این واکنش، تبعید امام خمینی (ره) از ایران، کشته شدن منصور به ضرب گلوله اعضای مؤتلفه اسلامی و سرانجام انتقال دولت به هویدا بود. در حزب نیز از همان آغاز، بر سر دبیرکلی اختلاف افتاد. روشنفکران حزبی که طرفداران سیاست آمریکا بودند هویدا را شایسته این مقام می‌دانستند و طرفداران سیاست انگلیس، عطاءالله خسروانی را که روزی عضو حزب مردم بود.^{۱۴} با بازگشت شاه از سفر اروپا در ۴ اسفند ۱۳۴۳ عطاءالله خسروانی به دبیرکلی رسید^{۱۵} و هویدا نیز به نخست‌وزیری و عضویت در دفتر سیاسی بسنده کرد.

به موازات دبیرکلی خسروانی، منوچهر کلالی در حزب جایگاه دوم یافت و به قائم‌مقامی حزب برگزیده شد. او در حزب رهبری جناح آمریکایی را برعهده داشت و طبق گزارش ساواک، خسروانی را به هر طرف که می‌خواست می‌کشاند.^{۱۶} علاوه بر این او در رأس کمیته‌ای محرمانه قرار داشت که ناصر یگانه وزیر مشاور دولت و دکتر محمدعلی رشتی نماینده مجلس شورای ملی دو عضو دیگر این کمیته بودند و جمع آنها مغز متفکر سیاسی حزب به شمار می‌آمدند.^{۱۷} از منظر ساواک هم این کمیته محرمانه این گونه معرفی شده است: «در حزب ایران نوین کمیته محرمانه‌ای وجود دارد که از طرف مقامات سیاسی آمریکا (سازمان سیا) تقویت می‌شود و مقررات داخلی حزب کاملاً در اختیار این کمیته است و هر تصمیمی که این کمیته بگیرد، شورای مرکزی حزب کورکورانه آن را مورد تصویب و تأیید قرار می‌دهد.»^{۱۸}

همسر دکتر منوچهر کلالی نیز که سالها در اداره اطلاعات آمریکا کار می‌کرد، یکی از رابطین این کمیته محرمانه بود که با مقامات آمریکایی ارتباط داشت. «... البته در دوره‌ای که ناصر [یگانه] عضو اداره اطلاعات آمریکا در ایران بوده همسر خود را با مقامات سیاسی آمریکا آشنا ساخته بود...»^{۱۹} و همچنین «... همسر دکتر رشتی فامیل سفیر کبیر آمریکا در ایران و جاسوس سیا و رابط دکتر رشتی با مقامات اطلاعاتی آمریکا در ایران»^{۲۰} بود.

با این حمایتها حزب حاکم در انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی در ۱۳۴۶ شرکت کرد و اکثریت پارلمان را به دست گرفت و این اکثریت را در دوره بعد (۱۳۵۰ ش) نیز حفظ نمود و این در حالی بود که در ۱۳۴۸ خسروانی از دبیرکلی کنار رفته و منوچهر کلالی جای او را در حزب گرفته بود. سرانجام در ۱۳۵۳ ش دو

مختصره مطالعات تاریخی

حزب اقلیت (مردم) و اکثریت (ایران نوین) به حزب رستاخیز محمدرضا شاه تبدیل و سیستم تک حزبی در کشور حاکم شد.

انتخابات مجلس شورای ملی و سنا در ۱۳۴۶ ش

۱) زمینه سازی حضور در انتخابات

انتخابات سال ۱۳۴۶ ش نسبت به انتخابات دوره های گذشته تفاوت هایی داشت که قابل توجه بود. در این دوره از انتخابات مجلس شورای ملی، تعداد نمایندگان با افزوده شدن ۱۹ نماینده دیگر به ۲۱۹ نفر می رسید و در کنار آن، انتخابات مجلس سنا و مؤسسان نیز برگزار می شد و زمان برگزاری این انتخابات در یک مصاحبه مطبوعاتی توسط عبدالرضا انصاری وزیر کشور این گونه اعلام شد که: «... برای اینکه کار انتخابات سنا، مجلس شورای ملی و مجلس مؤسسان به نحو شایسته ای انجام شود و کلیه دستگاهها بتوانند وظایف خود را به خوبی انجام دهند... و همچنین از لحاظ صرفه جویی در وقت و هزینه های مربوط به انتخابات، شاهنشاه آریامهر دستور فرمودند که انتخابات سنا و مجلس شورای ملی و مجلس مؤسسان هر سه در یک روز انجام شود...» و در ادامه نیز گفت: «... روز جمعه، سیزدهم مردادماه روز اخذ آرا خواهد بود و این تقارن خوبی است با روز چهاردهم مرداد که سالروز جشن مشروطیت است...»^{۲۱}

بدین ترتیب سه انتخابات در یک روز برگزار شد و پس از آن هم بلافاصله مجلسین سنا و شورای ملی افتتاح شدند.

دولت حزبی هویدا متولی برگزاری انتخابات بود و بالطبع عواملی داشت که می توانست در انتخابات تأثیرگذار باشد که مهمترین آن همان سیاست شاه در تشکیل حزب اقلیت و اکثریت بود. حزب اکثریت از حمایت شاه برخوردار بود به ویژه آن که فعالیتهای این حزب، در موسم برگزاری انتخابات بیشتر و بیشتر می شد و شاه آشکارا حامی آنان بود و اعضای حزب نیز خود به آن معترف بودند: «... آخر جلسه [فراکسیون پارلمانی] آقای محسن خواجه نوری راجع به سیاست آینده حزب در انتخابات دوره ۲۲ مجلس شورای ملی مفصل با نمایندگان صحبت کرد و گفت آنها که باید درباره سیاست، خوب تصمیم بگیرند و دستور بدهند، دستور داده و تصمیم گرفته اند (مقصود خواجه نوری، شاهنشاه آریامهر بود ولی اسم معظم له را به زبان نیاورد) که حزب ایران نوین و نمایندگان این دوره در فصل تابستان باید به محل حوزه انتخابیه خود رفته و زمینه انتخابات خود را برای دوره آینده فراهم نمایند...»^{۲۲}. و در گزارش دیگر از زبان خواجه نوری - رئیس فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین در مجلس شورای ملی - به این مطلب تصریح می کند که: «در شرفیابی اخیر کمیسیون سیاسی حزب ایران نوین، شاهنشاه آریامهر به اعضای کمیسیون فرمودند: شماها (منظور حزب ایران

نقش حزب ایران نوین در ...

نوین) باید طوری عمل کنید که اگر یک روز من هم در مملکت نباشم بتوانید آن را اداره کنید و تکلیف مملکت روشن باشد و وقفه‌ای در کار آن حاصل نشود و در ولایات نیز افراد حزب فعالیت‌هایی انجام دهند...»^{۲۳}

در پی این حمایتها و با نزدیکتر شدن زمان انتخابات، حمایت‌های شاه نیز شکل خاصی به خود گرفت. او طی یک سخنرانی در ۱۵ دی ۱۳۴۵ گفته بود: «... فعالیت انفرادی نمایندگان مجلس نتیجه‌ای نداده و باید به صورت دسته جمعی و حزبی انجام شود...»^{۲۴}. منظور شاه از این سخن این بود که نمایندگان حداقل برای حفظ موقعیت خود، به یکی از احزاب اقلیت یا اکثریت بپیوندند. چند ماه پس از این سخنرانی روزنامه ندای ایران نوین در یک گزارش خبری اعلام نمود: «۱۵ نفر از سناتورها عضویت حزب ایران را قبول کردند. فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین در سنا با عضویت این ۱۵ نفر رسماً اعلام و تأیید گردیده است. سناتور مطیع الدوله حجازی لیدری فراکسیون حزب را در سنا به عهده خواهد داشت.»^{۲۵} و البته این تعداد تا زمان برگزاری انتخابات بیشتر نیز شد. با این موضع‌گیری محمدرضا شاه که حاکی از رضایت او از حزب حاکم در عرصه سیاست بود و در پی آن عکس‌العمل نمایندگان مجلسین، رهبران و کارگردانان حزب نیز خود را آماده برگزاری انتخابات کردند و با بررسی وضعیت سیاسی حزب به مذاکرات داخلی پرداختند. قبل از آن هم، حضور امیر عباس هویدا در جلسات حزبی که تا آن روز به علت اختلاف با خسروانی کم‌رنگ شده بود روز به روز رو به بهبود رفت تا جایی که ظرف چهل و پنج روز (اول آذر تا نیمه اول دی ۱۳۴۵) کارگردانان حزب با امیر عباس هویدا هفت مرتبه در مورد مسائل حزبی ملاقات نمودند و در نهایت به یک توافق کلی رسیدند که حزب در انتخابات آینده باید پیروز شود. چون طبق عقیده هویدا «... این چهار سال اخیر که ما و حزب ما روی کار بوده کافی برای سازندگی نبوده. بایستی حزب در انتخابات آینده نیز پیروز بشود که دولت حزبی دنباله برنامه‌ها را انجام دهد...»^{۲۶}

پس از اینکه کارگردانان حزب به یک اتفاق نظر درونی رسیدند نوبت به زد و بندهای حزبی رسید تا سهم هر یک از این احزاب در انتخابات مشخص شود. ساواک در فروردین ۱۳۴۶ خبری را گزارش می‌دهد که حاکی از همین زد و بندهاست: «برابر اطلاع رهبران حزب ایران نوین منافع شخصی و موقعیت خود را بر مصالح عالی مملکت ترجیح داده و نیز به منظور توفیق و موفقیت در انتخابات آینده مجلس شورای ملی گردانندگان دو حزب ایران نوین و مردم با یکدیگر نزدیک و درمورد کاندیداها به کار زد و بند پرداخته‌اند...»^{۲۷} و البته این زد و بندها و سهمیه بندیها قبلاً باید به اطلاع شاه می‌رسید.

بر طبق این توافقات در این دوره از انتخابات مجلس شورای ملی قرار بر این شده بود که ۳۰

مختصات مطالعات تاریخی

نماینده از حزب مردم و بقیه از حزب ایران نوین انتخاب شوند^{۲۸} و البته تعداد بیشتر همین نامزدها بایستی ابتدا به تأیید حزب اکثریت (ایران نوین) می‌رسید و پس از آن از طرف حزب اقلیت (مردم) معرفی می‌شدند.^{۲۹}

قدم دیگر حزب برای زمینه‌سازی انتخابات، برگزاری کنگره حزبی بود. این کنگره برای هماهنگ‌نشان دادن و انسجام حزبی برگزار شد. تا هم افکار عمومی داخل و هم نظر خارج از کشور را تحت تأثیر قرار دهد. در واقع حزب در صدد بود تا با برگزاری این کنگره برنامه‌های آینده حزبی و خط مشی خود را نشان دهد که این نمایش آشکار نمودن خط مشی دولت و پارلمان حزبی آینده و از طرفی قدرت نمایی و پنجه‌نشان دادن به رقیب انتخاباتی بود. رقیبی که همیشه در اقلیت قرار داشت و هیچ‌گاه نمی‌توانست دولت و یا پارلمان را به دست آورد چون سیاست جاری این‌گونه اقتضا می‌کرد.

حزب ایران نوین نخستین کنگره حزبی خود را حدوداً ۱۰ روز بعد از برگزاری سمینار حزب مردم برگزار کرد. این کنگره در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۶ آغاز شد و در اولین روز برگزاری آن ۱۱۶۶ نفر حضور یافتند و نیز نمایندگانی از احزاب کشورهای فرانسه، انگلیس، مراکش و پاکستان در تأیید سیاستهای شاه و موجودیت حزب ایران نوین سخنرانی کردند. در جریان برگزاری کنگره خسروانی در مقام دبیرکلی خود ابقا شد و اعضای شورای مرکزی حزب نیز انتخاب شدند اما این انتخابات، خود در شمار انتخاباتی ظاهری و فرمایشی و در واقع امر نوعی انتصاب تلقی می‌شد: «... مهمترین موضوعی که همه اعضای کنگره در صحبت‌های خصوصی و در گوشی از آن انتقاد می‌کردند جنبه به اصطلاح فرمایشی بودن انتخابات هیئت رئیسه کنگره، انتخاب دبیرکل و اعضای شورای مرکزی بود...»^{۳۰}. سرانجام کنگره با انتشار یک قطعنامه کار خود را در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۶ پایان داد و به این ترتیب حزب عملاً با قدرت و نفوذ بیشتری انتخابات را در دستور کار خود قرار داد.

حزب ایران نوین تقریباً از نیمه دوم سال ۱۳۴۵ خود را آماده انتخابات ساخته بود و برای این آمادگی دست به اقداماتی زده بود که در گزارشهای ساواک منعکس است. از جمله این اقدامات که به طور آشکارا کارگردانان حزب را به تقلب در انتخابات محکوم می‌نماید، گزارش مورخ ۴۵/۹/۱ است که در آن از قول سبزواری رئیس دبیرخانه حزب می‌نویسد: «... قرار است کلیه فرمانداران که عضو حزب ایران نوین نیستند و با حزب نظر موافقی ندارند تغییر یابند و به جای آنان افرادی انتخاب شوند که کاندید مورد نظر حزب را از صندوق انتخابات خارج سازند...»^{۳۱}.

ساواک در گزارشی دیگر می‌نویسد: «... سبزواری رئیس دبیرخانه حزب ایران نوین می‌گفت برنامه حزبی ما در جریان انتخابات دوره آینده مجلس شورای ملی این است که حتی المقدور نگذاریم جز

نقش حزب ایران نوین در ...

افراد عضو حزب ایران نوین نمایندگان دیگری به مجلس شورای ملی راه یابند. روی این اصل به کلیه فرمانداران کشور محرمانه ابلاغ شده است در شهرستان تابعه خود شعبه حزب ایران نوین را تأسیس و از هم اکنون کاندید مورد نظر انتخابات دوره آینده را تعیین کنند...»^{۳۲}

چند ماه پس از این گزارشها یعنی در اردیبهشت ۱۳۴۶ عبدالرضا انصاری - وزیر کشور - ۱۲ نفر از استانداران و فرمانداران کل را تغییر داد و غالب مدیران کل، فرمانداران و بخشداران نیز تغییر نمودند.^{۳۳} در پی این تغییرات، مسئولین جدید، معتمدین محلی را وادار به همراهی در افتتاح شعب جدید حزب کردند.^{۳۴} در این میان می توان به صراحت گفت که هفته ای چند شعبه در شهرستانهای کوچک و بزرگ افتتاح می شد. هم زمان با این اقدام، در روستاها نیز یکی پس از دیگری خانه دهقان تشکیل می شد اما رویکرد فراگیر حزب به تشکیل خانه های دهقان - در روستاها که با جلب توجه روستائیان، به همراه بود - به علت مخالفتی بود که دکتر هادی هدایتی وزیر وقت آموزش و پرورش با دخالت فرهنگیان در امر انتخابات از خود بروز داد. او در پاسخ هویدا برای فعال کردن فرهنگیان در مبارزات انتخاباتی گفته بود: «... من صلاح نمی دانم کلاس درس را به امور سیاست دخالت دهیم...»^{۳۵} در پی این مخالفتها خسروانی به هویدا نخست وزیر وقت می گوید: «در انتخابات آینده، ما به جمعیت و نیرو احتیاج فراوان داریم. فرهنگیان که به هیچ وجه در اختیار ما نیستند. نیروی کارگری ما هم که کافی نیست که در جریان انتخابات آینده نقش مهمی داشته باشد. بنابراین عقیده دارم وزارت کشاورزی در دست کسی باشد که اولاً عضو حزب ما باشد و ثانیاً بتواند در جریان انتخابات آینده به وسیله دهقانان ما را تقویت کند...»^{۳۶}.

۲۴۷

به عقیده خسروانی وزارت کشاورزی باید از دست سپهبد ریاحی که شخصی نظامی بود خارج می شد و به دست کسی که منصوب حزب بود قرار می گرفت تا بی درد سر و با خیال راحت تری بتوان از نیروی انسانی دهقانان بهره برد. اما موضوع تغییر وزیر در زمان ترمیم کابینه از جانب شاه منتفی اعلام شد: «... طبق اطلاع موثقی که به دست آمده آقای نخست وزیر به خسروانی گفته است که فعلاً به دستور اعلیحضرت همایونی شاهنشاه آریامهر، تیمسار ریاحی در پست کشاورزی باقی می ماند ولی هر وقت اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر اجازه فرمودند خود بنده (آقای هویدا) وزارت کشاورزی را برای سالور، استاندار خوزستان که مورد علاقه حزب هم هست پیشنهاد خواهم نمود...»^{۳۷} و بدین ترتیب حزب تصمیم می گیرد تا کانونی به نام خانه دهقان در روستاها تشکیل دهد.^{۳۸} و از اخبار و گزارشهای روزنامه ندای ایران نوین چنین بر می آید که کارگردانان حزب تا زمان برگزاری انتخابات، هر روز دهها خانه دهقان را افتتاح می کردند: «... حزب ایران نوین تا کنون بیش از ۱۶۷ کمیته و صدها خانه دهقان و خانه کارگر یعنی پاسدار خانه های انقلاب در سراسر کشور به وجود آورده است...»^{۳۹} و در گزارش خبری دیگری در آخرین روزهای فروردین ۴۶

مختصات مطالعات تاریخی

می نویسد «... تعداد خانه‌های دهقان وابسته به حزب ایران نوین به ۴۳۴ عدد رسیده است پیش بینی می شود که در سال جاری تعداد خانه‌های دهقان به پنج هزار برسد»^{۴۰}

به هر حال مخالفت وزیر آموزش و پرورش در زمینه حضور حزبی فرهنگیان در انتخابات و نیز کناره گیری وی از هیئت اجرایی حزب و پیرو آن شایعه کناره گیری فرهنگیان از حزب ایران نوین ، باعث شد تا کارگردانان حزب ، ساز و کار دیگری به دست گیرند تا بتوانند از حضور دختران ، پسران و به طور کلی جوانان و دانشگاهیان بهره ببرند. ساواک در گزارش ۱۲ بهمن ۱۳۴۵ خود می نویسد : «... اکنون که دکتر هدایتی از هیئت اجرایی کنار رفته و شایعات کناره گیری فرهنگیان از حزب ایران نوین به وجود آمده ، حزب ایران نوین با فعالیت و پشتکار مشغول گرایش دادن دانشجویان دانشکده‌های دانشگاه به حزب ایران نوین می باشد.»^{۴۱} این جلب و جذب نیروی دانشگاهی طی دستوری از جانب عطاءالله خسروانی دبیرکل حزب به عهده سازمان جوانان حزب که ریاست آن با دکتر رهنوردی رئیس سازمان و نماینده مجلس بود گذارده شد و او نیز با همکاری حزبی و وابستگان خود در دانشکده ها دست به کار شد.^{۴۲} در همین زمینه ساواک طی گزارشی اعلام کرد : «... دیگر از کارهایی که این روزها حزب ایران نوین به طور مداوم دنبال آن است توسعه سازمان جوانان حزب می باشد. سازمان جوانان حزب ایران نوین که دکتر رهنورد نماینده مجلس شورای ملی آن را رهبری می کند. از دو سال پیش در تهران تشکیل گردیده و در ولایات فعالیتی نداشت . اینک یکی از دستورات کمیته مرکزی حزب ایران نوین که به تمام مراکز استان [ها] و شهرستان [ها] داده شده است این است که سازمان جوانان حزب در سطح استان و شهرستان و حتی روزی در ده گسترش داده شود... اعضای سازمان جوانان حزب ایران نوین را معمولاً جوانان و دانش آموزان پسر و دختر کشور تشکیل می دهند و با دستوراتی که به مدیران مدارس داده شده از دانش آموزان برای تشکیل سازمان جوانان حزب ایران نوین استفاده می شود...»^{۴۳}

اما نیروهای دیگری نیز باید برای انتخابات بسیج می شدند. آنها زنان بودند. زنان که تا قبل از دهه چهل حق رأی دادن نداشتند با اصلاحاتی که شاه تحت فشار رئیس جمهور دمکرات آمریکا به وجود آورده بود می توانستند در انتخابات شرکت کنند و چون نیمی از جمعیت رأی دهندگان را تشکیل می دادند، می شد مدتی آنها را به عرصه سیاست آورد و از نیروی آنان استفاده نمود. بدین منظور، حزب ایران نوین شورای عالی زنان را در حزب به ریاست «شوکت الملک جهانبانی» تشکیل داد و به موازات آن جمعیتی نیز به نام «جمعیت زنان کارمند» به دبیرکلی «فخری رهرو» تأسیس نمود.

شورای عالی زنان در آستانه انتخابات بیست و دوم فعالیت خود را گسترش داد و تا برگزاری انتخابات ، هفته ای چند شورا در شهرستانهای کوچک و بزرگ افتتاح نمود. حتی پای خود را از

شهرستانها هم فراتر نهاد تا جایی که در خرداد ۴۶ اولین شعبه روستایی شورای زنان حزب ایران نوین را در کفترک شیراز افتتاح نمود.^{۴۴}

در کنار این شوراها، جمعیت زنان کارمند نیز فعالیت می کردند. این جمعیت در بعد از ظهر ۳۱ اردیبهشت ۱۳۴۶ به مناسبت سالگرد تشکیل جمعیت مراسمی برگزار نمود. در این مراسم که فخری رهرو یکی از سخنرانان آن بود برای جلب افکار عمومی و برانگیختن احساسات زنان، فعالیتهای گذشته را در خور توجه ندانست و تقصیر آن را نیز بر عهده خود و دیگر اعضای جمعیت و نیز زنان کارمند نهاد و در پایان به وعده و وعیدهای بدون پشتوانه تمسک جست «... جمعیت زنان کارمند که تنها مرجع رسیدگی و حل مسائل مربوط به قاطبه زنان کارمند مملکت است طی ۵ سال که از عمرش می گذرد چنانکه باید و شاید از آن تحرکی که لازمه آن باشد برخوردار نبوده است و به خاطر این کوتاهی، همه ما یعنی همه آن کسانی که عضویت این جمعیت را پذیرفته اند و همچنین زنان کارمند مقصریم... از جمله اقدامات ما طرح ایجاد مهد کودک جهت فرزندان زنان کارمند، ایجاد زمینه های لازم برای پرداخت وام ویژه به زنان کارمند و مذاکره با وزارت آبادانی و مسکن در احداث خانه های ارزان قیمت برای زنان کارمند است...»^{۴۵}

تشکیل شورای عالی زنان و یا خانه های دهقان در روستاها ترفندی بود که کارگردانان حزب برای بسیج نیروها برنامه ریزی نموده بودند. چون این دو گروه از افراد جامعه به طور مستقیم در سیطره هیچ نهاد یا وزارتخانه ای نبودند که بتوان با زور، تهدید و یا تطمیع، آنها را همراه نمود اما می شد با وعده و وعیدهای دور و نزدیک برای مدتی از تشکل آنها سود برد. اما در مقابل این گروه از افراد جامعه گروه دیگری قرار داشت که در سیطره مستقیم وزارتخانه هایی بودند. از جمله این وزارتخانه ها می توان به وزارت کار و امور اجتماعی اشاره نمود. عطاءالله خسروانی، دبیرکل حزب و وزیر کار و امور اجتماعی و کارگزاران حزبی او تا جایی که می توانستند از کارگران و کارمندان سوءاستفاده می نمودند که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد. البته آنها برای دل مشغولی همین کارگران گاهی فعالیتهایی می کردند که قابل توجه است. روزنامه ندای ایران نوین در یک گزارش خبری در این زمینه می نویسد: «... در اجرای قانون سهام کردن کارگران در سود کارگاهها بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۴ فروردین ۴۶ طی مراسمی با حضور معاونان، مدیران کل و مسئولان وزارت کار و امور اجتماعی و جمعی از نمایندگان مجلس شورای ملی در محل کارخانجات ریسندگی و بافندگی مقدم سود کارخانه به کارگران پرداخت گردید.»^{۴۶}

اگر چه بسیج نیروها برای انتخابات، یکی از فعالیتهای عمده حزب به شمار می رفت اما این فقط کافی نبود چون کارگردانان حزب حداقل نیازمند افکار عمومی همان نیروهای انتخاباتی بودند و از طرفی برای نمایش دموکراسی، فعالیتهای مطبوعاتی لازم بود. بدین منظور، حزب

به فکر تطمیع تعدادی از جراید برآمد. این نشریات، یا از راه کمکهای نقدی و یا از طریق ارائه رپرتاژهای خبری سایر وزارتخانه‌ها به آنان تطمیع می‌شدند. البته کمکهای نقدی به بعضی از نشریات امری تازه نبود. زیرا قبلاً امیرعباس هویدا در زمان نخست‌وزیری اش از بودجه محرمانه از این گونه پرداختها داشت: «... وضع دولت آقای هویدا نیز در بین مردم خوب نیست و در مجالس و محافل مختلف گفته می‌شود دولت فقط به روزنامه‌ها از بودجه محرمانه کمک می‌کند که مطلبی علیه او نویسند و غیر از این توجیهی به مشکلات عمومی ندارد.»^{۴۷} به هر ترتیب «طبق اطلاع موثق که از گردانندگان مطبوعات و نویسندگان به دست آمده آقای خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین جهت کمک به بعضی از جراید که بتوانند آنها را برای فعالیتهای قلمی انتخاباتی در صف طرفداران حزب ایران نوین نگهدارد. لیستی تهیه و به آقای نخست‌وزیر و وزیر کشور تقدیم داشته که از هم اکنون با کمکهای نقدی و واگذاری رپرتاژهای وزارتخانه‌ها به آنان وضع مالی آنان را تقویت نمایند تا به سهولت در اختیار حزب ایران نوین قرار گیرند... منظور حزب ایران نوین این است که قبل از حزب مردم پیش دستی نموده و مبادرت به خرید چند روزنامه نموده که در انتخابات آتی بهره‌برداریهایی لازم را به عمل آورد و از طریق کمکهای نقدی و تقویت بنیه مالی آنان را در اختیار بگیرد تا حزب مردم از این روزنامه‌ها و مجلات برای همکاری انتخاباتی منصرف گردد و به ویژه روزنامه ناهید و دنیای جدید که سابقاً مخالف حزب ایران نوین و تشکیلات جدید کشوری بوده و اکنون در زمره موافقین قرار گرفته [است]...»^{۴۸}

۲۵۰

در پی این گزارش و نیز گزارشی دیگر، ساواک به معرفی برخی از روزنامه‌ها می‌پردازد که مورد توجه حزب قرار گرفته بودند: «روزنامه‌های مشروح‌زیر به استثنای روزنامه فرمان که مدیر آن عضو حزب ایران نوین می‌باشد، با حزب ایران نوین همکاری داشته و طرفدار حزب می‌باشند: ۱- روزنامه فرمان ۲- آژنگ ۳- پست تهران ۴- امید ایران ۵- خوشه ۶- صبح امروز ۷- فریاد خوزستان»^{۴۹}

روزنامه ناهید، دنیای جدید، دیپلمات و ارژنگ نیز از جمله روزنامه‌های موردنظر بودند.^{۵۰}

برگزاری انتخابات بهانه بسیار مناسبی بود تا کارگردانان حزب به منابع مالی بسیاری دست یابند. آنان به بهانه تأمین وسایل کار شعب تازه تأسیس، ساختن خانه ایران نوین در تهران، تقویت بنیه مالی و نیز تهیه ساختمان برای شعب حزب به جمع‌آوری پول پرداختند و جالب اینکه تهیه ساختمان برای شعب حزب برای شهرستانها در حد اجاره یک ساختمان بود چون کارگزاران حزبی خود بهتر می‌دانستند که فعالیتشان در شهرستانها موقت است «... سبزواری می‌گفت... مبلغ چهار هزار تومان در اختیار هر فرمانداری قرار می‌گیرد تا از این محل ساختمان خانه‌ای را برای شعبه حزبی اجاره نماید و بقیه هزینه‌های لازم باید به وسیله کاندید نمایندگی تأمین شود.»^{۵۱}

حزب برای جمع‌آوری این پولها حسابهایی در شعب مختلف بانکها به خصوص بانک کشاورزی که ریاست آن با دکتر زاهدی از اعضای شورای مرکزی حزب بود در سرتاسر کشور

افتتاح نمود و افرادی که می خواستند در انتخابات پیروز شوند و یا در دولت آینده نفوذ کرده و سمت و پستی به دست آورند، بیشترین مشتریان این حسابهای بانکی بودند. «... صادق بهداد مدیر روزنامه جهان می گفت... فقط این حساب به این علت باز شده که بتوانند از کاندیداهای نمایندگی دوره آینده مجلس و یا کاندیداهای مقامات مختلف دولتی مبلغی دریافت نمایند و طبعاً هر کس پول بیشتری بدهد موقعیت بهتری به دست می آورد و پست عالیتری به او داده خواهد شد...»^{۵۲} مبلغ پرداختی این نمایندگان یا کاندیدها بیشتر به صورت محرمانه بود و به جز پروشانی خزانه دار حزب و خسروانی کسی دیگر تقریباً از مبلغ آنان باخبر نمی شد. «... به طور کلی آقای [لطف الله] حی و سایر نمایندگان مجلس وابسته به حزب ایران نوین کمکهای نقدی قابل توجهی به صندوق حزب کرده اند که چون کمکهای آنها در آستانه انتخابات دوره بیست و دوم فوق العاده محرمانه بود فقط آقای پروشانی نماینده حزب ایران نوین در مجلس و خزانه دار حزب از آن اطلاع دارد و آقای خسروانی دبیرکل حزب می داند که چه کسانی پول داده اند و مقدار آن چقدر است...»^{۵۳} اما آنچه به صورت عمومی بر سر زبانها بود اینکه «آقای وزیرکار از هر کاندیدای حزب ایران نوین مبلغ سیصد هزار ریال به عنوان منظورکردن اسامی آنان در لیست انتخاباتی حزب اخذ نموده است...»^{۵۴} در کنار این حجم پرداختیهای منتظرالوکاله ها در تهران، حزب به شعب شهرستانها در جمع آوری پول فشار می آورد. بنابراین مسئولین این شعب دست به کارهایی می زدند که حتی ساواک هم این کارها را ناصواب تشخیص می داد و پیشنهاد جلوگیری از این گونه اعمال را می نمود از جمله این موارد گزارش ارسالی ساواک به بخش مربوط است که: «آقای کریم یگانه معاون سازمان تعاون روستایی استان مرکز به گرمسار وارد و با آقای اکبری رئیس سازمان تعاون روستایی گرمسار تماس حاصل و تعداد ۱۸ قبض صدور مربوط به ساختمان خانه حزب ایران نوین که در تهران احداث می شود داده و اظهار می دارد هر پنجاه برگ از این قبضها را به حساب یک شرکت بگذارید و آنها را بدهکار کنید و پول آنها را که جمعاً مبلغ ۱۸۰۰۰ ریال می باشد بفرستید چون مرتب از طرف حزب برای جمع آوری وجوه به ما فشار می آورند. ضمناً مراتب فوق به آقای روشن نیز که در سمنان می باشد اظهار شده [است].»^{۵۵} علاوه بر این اقدامات، دبیرکل حزب دستورالعملی را برای کلیه کمیته های حزب در استانها و شهرستانها ابلاغ می کند و در آن نحوه جمع آوری حق عضویتها و نیز چگونگی هزینه سازی برای کمیته های حزبی را بیان می دارد و در آخر این دستورالعمل ابلاغ می کند که «... کمیته های حزبی در هر شهرستان وظیفه دارد که در اولین روز هر ماه صورت جامعی از میزان درآمد وصول شده ماه قبل خود را به تفکیک نوع درآمد تنظیم و با پست سفارشی به خزانه داری حزب در مرکز ارسال دارند...»^{۵۶}

با زمینه سازیهایی که حزب برای حضور در انتخابات انجام می داد، هر روز بازار انتخابات

برای حزب گرمتر می‌شد. این بازار گرم دو گروه را بسیار سرگرم کرده بود. یک گروه کارگردانان حزبی بودند که در رأس آنها عطاءاله خسروانی و دکتر کلالی قرار داشتند و گروه دیگر منتظرالوکاله‌ها و نمایندگان مجلس که تقریباً هر روز برای کرنش و اظهار فروتنی در حزب حاضر می‌شدند: «دکتر کلالی معاون دبیر کل حزب ایران نوین فعلاً [به عنوان] کارگردان سیاست حزب و کارگردان انتخابات دوره آینده مجلس شورای ملی شناخته شده است... این روزها هر کس که در حزب ایران نوین داعیه و کیل شدن دارد کوشش می‌کند خود را به دکتر کلالی نزدیکتر سازد و نظر او را بیشتر به سوی خود جلب کند. بسیاری از نمایندگان مجلس شورای ملی عضو حزب در مقابل دکتر کلالی آن قدر اظهار فروتنی و خضوع و خشوع می‌کند که خود را در مقابل نامبرده تا درجه خدمتگزاری تقلیل می‌دهند.»^{۵۷} این خوش خدمتیها و کرنشها آن قدر زیاد بود که «... دکتر کلالی بعضی از روزها برای اینکه از شر مراجعین و داوطلبان و کالت نجات پیدا کند از حزب خارج می‌شد و خود را از انظار مخفی نگاه می‌داشت.»^{۵۸} با توجه به این وضع و اوضاع می‌توان گفت که فقط همین مراجعین و داوطلبان بودند که در حزب حاضر می‌شدند و بقیه اعضای حزبی که به گفته سبزواری رئیس دبیرخانه حزب ۸۰ درصد اعضا را تشکیل می‌دادند از حضور و شرکت در حوزه‌های حزبی خودداری می‌کردند؛ زیرا: «در همه جا شهرت یافته حکومت آینده ایران در اختیار حزب مردم می‌باشد و افراد برای اینکه در حکومت احتمالی آینده چوب عضویت در حزب ایران نوین را نخورند از هم اکنون خود را به تدریج از حزب کنار می‌کشند تا بعداً بتوانند عضویت حزب ایران نوین را انکار نمایند.»^{۵۹} اگر چه احتمال دارد این مطلب یک شایعه و یا یک جنگ روانی و تبلیغ انتخاباتی توسط حزب مردم بوده باشد، ولی نشان دهنده بی‌اعتقادی اعضای حزب ایران نوین به حزبشان بود. این مطلب مختص این اعضا نبود بلکه داوطلبان پست و مقام در مجلس و دولت آینده نیز اعتقادی به تئوریه‌های حزبی نداشتند و البته جلب اعتماد مردم که هیچ^{۶۰} از آن گذشته در حزب برنامه خاصی وجود نداشت تا اعضا در آن شرکت و یا حضور یابند. به هر ترتیب هر چه زمان انتخابات و معرفی کاندیداهای حزبی نزدیکتر می‌شد تلاش منتظرالوکاله‌ها بیشتر می‌شد به حدی که عده‌ای از آنان «وقتشان صرف گرفتن وقت برای ملاقات با آقای خسروانی دبیر کل حزب ایران نوین و آقای هویدا نخست وزیر و آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی می‌شد و همه از یکدیگر می‌پرسیدند چه طور می‌شود این آقایان را ملاقات کرد.»^{۶۱} با نزدیکتر شدن به زمان انتخابات، حزب نیز بر تلاش خود افزود تا بتواند از میان کاندیداها افراد صلاحیت دار حزبی را انتخاب کند. بدین منظور در جلسه‌ای که هیئت اجرایی در تاریخ ۴۶/۳/۷ برگزار کرد اعلام شد: «... افراد حزبی به هیچ وجه نباید رأساً خود را کاندیدا و نامزد انتخابات مجلسین نمایند بلکه بایستی پیشنهاد خود را به کمیته‌هایی که در آن عضویت دارند تسلیم نمایند. بدیهی است چنانچه افرادی برای کاندیداتوری مجالس مقننه تعیین

شوند اسامی آنان به موقع از طرف حزب اعلام خواهد شد.^{۶۲} همچنین در پی این اقدام دستورالعملی از سوی دبیرکل حزب صادر شد که به «اجرای یک برنامه انتخاباتی سالم و صد در صد ملی که نمونه انتخابات آزاد و مظهر کامل دمکراسی باشد تأکید داشت.»! حزب طبق این دستورالعمل در صدد برگزاری انتخاباتی بود که در تاریخ مشروطیت ایران بی سابقه باشد و حقیقت امر نیز چیزی بیشتر از این نبود چون تا آن زمان انتخاباتی شاید به این ترتیب اتفاق نیفتاده بود! در بندی دیگر از این دستور آمده است: «در مرکز حزب نیز ستادی برای تهیه برنامه و نظارت در امر انتخابات سراسر کشور تشکیل [می شود]»^{۶۳}... طبق گزارش ساواک ستاد مرکزی انتخابات حدوداً اول تیرماه تشکیل شد و اعضای آن عبارت بودند از: «منوچهر کلالی، امیرقاسم معینی، نصرالله سزواری، احمد بلوری، غلامرضا نیک پی، حسین خطیبی، مهندس مساعد، عبدالعظیم ولیان، ناصر یگانه و منصور روحانی». همچنین در این گزارش آمده است: «قرار است به محض اعلام و انتشار لیست کاندیداهای حزب ایران نوین که احتمالاً روز دهم تیرماه خواهد بود وزرا و مسئولان حزبی برای تهیه نمودن زمینه مساعد جهت انتخابات و توجیه و تشریح برنامه‌های دولت حزبی به استانها مسافرت و در اجتماعات بزرگی که تشکیل خواهد شد نطقهایی ایراد نمایند.»^{۶۴}

ندای ایران نوین در یک گزارش خبری در روز سه شنبه ۲۰ تیر ۱۳۴۶ نوشت: «ساعت ۶ بعد از ظهر دیروز هیئت اجرایی حزب ایران نوین به ریاست آقای عطاءالله خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین تشکیل جلسه داد. در این جلسه ابتدا دبیرکل حزب گزارشی قرائت کرد و سپس اسامی نامزدهای حزب ایران نوین در انتخابات مجلس مؤسسان، مجلس شورای ملی و سنا مطرح شد و نسبت به اسامی کاندیداها بحث شد و مورد تأیید قرار گرفت. این جلسه در ساعت هفت و پنجاه دقیقه بعد از ظهر پایان یافت و ساعت هشت بعد از ظهر آقای عطاءالله خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین در یک جلسه مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرد و اسامی کاندیداهای حزب ایران نوین در دوره بیست و دوم قانون گذاری مجلس شورای ملی را اعلام کرد...»^{۶۵}

در این مصاحبه مطبوعاتی دبیرکل از آزادی انتخابات و خط مشی حزب در آینده مطالبی را عنوان کرد و نیز گفت: «از ما سؤال می کنند، نحوه انتخاب نامزدهای انتخاباتی حزب چگونه بوده است؟ به خاطر دارید که کنگره باشکوه حزب ایران نوین در قطعنامه خود خواست که حزب کمیته ای را مأمور بررسی نامزدهای انتخاباتی کند. این کمیته بلافاصله پس از پایان افتخارآمیز کنگره تشکیل گردید و کار خود را آغاز کرد. این کمیته نامزدهای انتخاباتی را نه بر اساس درخواستها و تمایلات فردی، بلکه با توجه به مسئولیت خطیری که مجلسین در اجرای سیاست مدبرانه و خردمندانه شاهنشاه آریامهر در زمینه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی برعهده دارند و همچنین با توجه به نقش مؤثری که حزب در پیشبرد این مقاصد تاریخی دارد انتخاب و تعیین کرده است.»^{۶۶}

اما گزارشات ساواک به هیچ وجه مطالب این مصاحبه مطبوعاتی را تأیید نمی‌کند. برای مثال در گزارشی در مورد منصور صادقی کاندیدای حوزه گرمسار و ورامین آمده است: «... خوش خدمتی او موجب شده که بدون توجه به موقعیت اجتماعی، او را کاندیدای مجلس شورای ملی نمایند. مردم گرمسار و ورامین بسیار ناراحت و عصبانی هستند و ممکن است عکس العمل شدیدی به صورت اعتراض از خود نشان دهند.»^{۶۷} و یا در گزارشی دیگر آمده است: «... کیوان صدوری نماینده مجلس شورای ملی می‌گفت حزب ایران نوین یعنی دکتر کلالی و هر کس نظر دکتر کلالی را جلب کند او موفق است. دیگر مسائل از قبیل جلب اعتماد مردم و علاقه مند بودن به تئوریهای حزبی مطلبی است که فعلاً مورد توجه نیست...»^{۶۸} و همچنین یکی دیگر از ملاکهای انتخاب و یا رد نامزدی افراد، موافقت با کسانی بود که با حزب مخالفت نشان داده بودند: «دکتر حسین مینویی مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره فروشگاه تعاونی معلمان تهران می‌گفت من کاندید نمایندگی از تهران بودم ولی چون با دکتر هدایتی وزیر آموزش و پرورش نظر مخالفی نداشتم کارگردانان حزب ایران نوین نام مرا از صورت کاندیداهای حزب حذف کرده‌اند...»^{۶۹}

۲) برگزاری انتخابات و شمارش آرا و اعلام نتایج:

۲۵۴

طبق قانون انتخابات باید ۱۵ روز میان اعلان تاریخ انتخابات و تاریخ اخذ رأی فاصله بود. یعنی کسانی که باید رأی می‌دادند می‌بایست از روز اعلان تاریخ انتخابات برای گرفتن کارتهای الکترا (تعرفه‌های انتخاباتی) اقدام می‌کردند و این کار تا روز اخذ رأی در حوزه‌های انتخابیه که توسط وزارت کشور اداره می‌شد ادامه داشت و در نهایت در روز اخذ آرا کارتهای الکترا یا در واقع رأی خود را به صندوقهای رأی گیری می‌ریختند. بنابراین قانون، چون روز اخذ آرا جمعه سیزدهم مردادماه اعلام شده بود کارتهای الکترا از ۳۰ تیر ماه در حوزه‌های انتخابیه توزیع شد. حزب با این روند، در ۲۷ تیر ۱۳۴۶ دستورالعملی را صادر و تمام اعضا و وابستگان حزبی را به گرفتن کارت الکترا ملزم نمود. نیز دستور داد تا «کارتهای دریافتی با کمال صداقت و امانت، حفاظت [شود] و در روز اخذ رأی به نام هم مسلک محترم... در آن منطقه نیز تکمیل شود.»^{۷۰} با آغاز انتخابات فعالیتهای حزب به اوج خود رسید. در این زمان گرفتن کارت الکترا برای حزب بسیار حائز اهمیت بود و برای این منظور با مسئولین حوزه‌ها از در تطمیع و با گیرندگان کارتهای الکترا از در تهدید وارد می‌شدند. در تهران حزب با تمام توان خود برای گرفتن کارتهای الکترا به سود نامزدهای حزبی فعالیت می‌کرد و در این راه از هیچ تهدید و اجبار و تطمیع روی گردان نبود: «اکنون که به آغاز بیست و دومین دوره قانونگذاری چند روزی پیش باقی نمانده است، گرداندگان حزب ایران نوین بر فعالیتهای انتخاباتی خویش افزوده و با استفاده از مقام

و موقعیت اداری خود به طور طبیعی و با توسل به اعمال قدرت و تهدید سعی می نمایند کارتهای الکترونیکی بیشتری جمع آوری نمایند.^{۷۱}

در این بین ساواک نیز فقط گزارشگر این لحظه ها بود و عکس العملی نشان نمی داد. در یکی از این گزارشهای بسیار مفصل و دقیق آمده است: «طبق پیشنهاد شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه تعداد سه حوزه انتخاباتی یکی در اداره مرکزی شرکت واقع در سه راه آذری و دومی در ناحیه یک نارمک و سومی در ناحیه ۲ نازی آباد تأسیس و سرگرد فرنام رئیس ناحیه یک - سرگرد هاشمی رئیس ناحیه دو و سروان نصرتی رئیس اداره مراقبت شرکت از طرف اولیای شرکت واحد مأمور شده اند تا با اعضای سه حوزه انتخاباتی مزبور به طور محرمانه مذاکره و آنان را تطمیع نمایند تا به طور کلی در اختیار شرکت مزبور قرار گرفته و در مورد اخذ کارت الکترونیکی تسلیم نظرات شرکت واحد باشند. ضمناً هر یک از کارگران که با دریافت کارت الکترونیکی مخالفت نمایند، تهدید به اخراج شده و از ادامه کار آنها جلوگیری به عمل می آید...»^{۷۲} این کارگران موظف بودند یا کارت الکترونیکی را دریافت نمایند و تحویل مأموران بدهند و یا اینکه شناسنامه های خود را به مأموران تحویل دهند تا آنها کارتهای مذکور را دریافت کنند. با توجه به این مطلب در سه حوزه ای که در شرکت واحد مستقر بود مسئولین آن یعنی همان سه افسر، مأمور بودند تا با ارائه شناسنامه ها، کارتهای الکترونیکی را دریافت نمایند. آنها در هر نوبت که جهت گرفتن کارتها به اداره کل آمار و ثبت احوال مراجعه می کردند بین دو تا سه هزار برگ کارت الکترونیکی سفید دریافت می کردند و کارتهای قبلی را به همراه دفتر پلمپ شده ای که اسامی دریافت کنندگان این کارتها در آن ثبت می شد عودت می دادند. این کارتها پس از جمع آوری به زیرزمین ساختمان ناحیه یک شرکت واحد منتقل می شد و در آنجا «... هفتاد کارمند مأمور نوشتن کارتهای الکترونیکی و ورقه های سفید انتخاباتی جهت کاندیدهای حزب ایران نوین بوده اند. [و نیز] هر یک کارهای خود را به منازل برده و در منزل پس از تکمیل به شرکت تحویل می دهند تا توسط کارکنان شرکت به صندوق آرا تحویل گردد».^{۷۳}

نوشتن این کارتها علاوه بر این مکان، در ساختمان حزب ایران نوین واقع در خیابان سهند و نیز در ناحیه ۲ اتوبوسرانی نیز صورت می گرفت که بیش از چهل نفر در آنجا در نوشتن آن دخیل بودند و آن خود نیز داستانی داشت: «... کارمندان شرکت به اسامی مختلف کارتهای الکترونیکی را نوشته و در دفتر پلمپ شده اداره آمار، ثبت و به جای فردی که به نام او کارت الکترونیکی صادر شده انگشت می زنند و برای خنثی شدن اثر انگشت که احتمالاً در آینده ایجاد مزاحمت نماید روی انگشتان خود نایلون می کشند»^{۷۴} و در گزارشی دیگر آمده است: «... کارمندان مزبور از روی دفتر تلفن استفاده نموده و از روی اسامی اشخاصی که در دفتر تلفن ثبت می باشد کارتهای الکترونیکی را تکمیل می نمایند»^{۷۵} این کارتها پس از نوشته شدن به حزب ایران نوین منتقل می شد و در طبقه فوقانی ساختمان حزب

نگهداری می گردید تا در موقع مناسب به صندوقها ریخته شود. در طول این فعالیتها به مأمورین و دست اندرکاران پادشاهی کلانی پرداخت می شد، پادشاهی که از این بابت از جانب حزب نصیب شرکت واحد می شد قریب به هشت میلیون ریال می شد. در تهران این فقط شرکت واحد اتوبوسرانی نبود که این کارها را می کرد بلکه در سازمانها و وزارتخانه های دیگر غوغایی بر پا بود: «اکثر کارمندان وزارت کار به ویژه کارمندان اداره کل بازرسی... به دستور آقای وزیر کار مأموریت یافته اند به کارخانجات و کارگاههای کوچک و بزرگ مراجعه و آنها را مجبور کنند کارت الکترا ل دریافت و کارتها را توسط همان بازرسان اعزامی به وزارت کار تسلیم نمایند یا آن که شناسنامه های آنها اخذ شود تا از روی آنها کارت صادر شود...»^{۷۶}

این بازرسان مأموریت یافته، دو نفری به کارگاهها و کارخانه ها مراجعه می نمودند، یکی از آنها خود را بازرس معرفی می کرد و دیگری به شکلی رفتار می نمود که مأمور ساواک جلوه کند. با این ترفندها مسئولین این محیطها از ترس اینکه به دست ساواک گرفتار نشوند، هر همکاری که لازم بود انجام می دادند. در بعضی از مواقع هم که مخالفت می نمودند، کارخانه یا کارگاه مذکور به عنوان عدم رعایت مقررات قانون حفاظت کارگاهها، تهدید به تعطیلی می شد.^{۷۷} البته در بعضی کارخانه ها، کارفرمایان خود به بهانه تنظیم بیمه نامه شناسنامه ها را جمع آوری و کارت الکترا ل دریافت می نمودند که با اعتراض کارگران باسواد روبرو می شدند.^{۷۸} فعالیتهای مشابهی در وزارت پست و تلگراف نیز وجود داشت. «طبق اظهارات رئیس یکی از بجه های پستی، کارمندان موظف بودند شناسنامه های خود را جهت کارت الکترا ل و تحویل آن با خود به همراه داشته باشند.»^{۷۹} در تاکسیرانی نیز رانندگان تاکسی موظف بودند «... شناسنامه های خود را به انضمام مبلغ ۸۲۰ ریال به دفتر شرکت تعاونی تاکسیرانی تسلیم تا لباس اونیفورم به آنها داده شود والا از اول مردادماه از کار کردن آنها جلوگیری [می شد].»^{۸۰}

افزون بر مأموران دولتی که در تلاش بودند، عده ای از اوباش و اراذل نیز در انتخابات به نفع نامزدهای حزب ایران نوین فعالیت می کردند:

«... آقایان محمد کمره ای، محمود زمانی، محمد عقیلی و اصغر زمانی اوباشان شهر ری به طرفداری از کاندیداهای حزب ایران نوین در شهرستان ری مشغول فعالیت می باشند. مادر محمود زمانی که در خیاطخانه بیمارستان فیروزآبادی کار می کند شناسنامه بانوان بیمارستان مزبور را جمع آوری و در اختیار فرزندش می گذارد...»^{۸۱}

و در گزارشی دیگر است که: «به قرار اطلاع شخصی به نام جمشید قصاب که از افراد ناراحت و اوباش کلیمی منطقه سیروس می باشد در خیابان سیروس و محله کلیمیه با ارباب و تهدید مبادرت به جمع آوری کارت های الکترا ل می نماید. نامبرده کارت های مزبور را هر ۱۰۰ عدد به مبلغ ۱۵۰ ریال

نقش حزب ایران نوین در ...

خریداری می کند. فعالیت جمشید قصاب به نفع لطف الله حی کاندیدای نمایندگی اقلیت کلیمیان در مجلس شورای ملی می باشد.^{۸۲}

در مجموعه گزارشهای ساواک گزارشی به چشم می خورد که کمتر از فعالیتهای و دخالتهای ارادل و اوباش نیست: «در غرب تهران خیابانهای خوش، هاشمی و جیحون عباس رادفر عضو حزب ایران نوین و کاندیدای مجلس مؤسسان از حزب مزبور چند نفر را به منازل ساکنین محل اعزام نموده تا شناسنامه های آنان را به منظور صدور کارت الکتروال به نفع حزب ایران نوین جمع آوری نمایند...»^{۸۳} جالب اینکه در مقابل دخالت و تقلب حزب و کارگزارانش، حزب رقیب (حزب مردم) اجازه چنین کاری نداشت و از آن جلوگیری به عمل می آمد: «... چندین هزار جلد شناسنامه بدون صاحب که از سال ۱۳۲۹ در اختیار محمدعلی مسعودی بوده توسط اعضای حزب مردم جهت اخذ کارت الکتروال به یکی از حوزه ها برده می شود و تا در حدود ۵۰۰۰ کارت نیز برای شناسنامه های مزبور صادر گردد که مسئولان حزب ایران نوین با اطلاع از موضوع بلافاصله دستور جلوگیری از صدور کارتها را می دهند...»^{۸۴}

با همه این تدابیر و تلاشها، حزب افراد معتمدی را نیز به کمیته انتخاباتی وزارت کشور معرفی نمود که همگی از اعضای حزب بودند. اینان نظارت صندوقها را بر عهده داشتند و از طرفی مجاز نبودند که موضوع عضویت خود را به هیچ وجه عنوان نمایند.^{۸۵}

روز اخذ آرا (۱۳ مرداد) فرا رسید. در این روز فقط در تهران حدود ۲۰۰ حوزه در اختیار شرکت واحد قرار داشت که کارکنان آن آرای خود را در آن می ریختند. «... ضمناً افراد شرکت واحد و سیمان ری و سازمان آب در تمام مدت اخذ رأی به حال آماده باش بوده و به محض اطلاع از اینکه حوزه ای خلوت است بلافاصله کارتهایی را که توسط حزب ایران نوین در اختیارشان قرار داده می شد به حوزه های مزبور برده و در صندوقها می ریختند...»^{۸۶} این افراد گاهی که فرصت را غنیمت می شمردند کارتها را دسته دسته به صندوق می ریختند و یا گاهی چندین بار برای انداختن رأی به صندوق مراجعه می نمودند. کارگزاران حزبی به قدری از جانب حزب و یا عوامل برگزاری انتخابات حمایت می شدند که در صورت خودداری برخی از نظارت کنندگان صندوقها از دستورات حزبی، یا آنها را عوض می کردند و کسی دیگر را جایگزین آنها می نمودند و یا حوزه دیگر در همان نزدیکی دایر می کردند تا بتوانند مقاصد خود را پیش ببرند:

«... ضمناً احکام پلی کپی شده ای توسط فرمانداری تهران در اختیار آقای علی اکبر دانشمند کارمند وزارت آموزش و پرورش و کاندیدای حزب ایران نوین قرار داشت که ایشان نظارت صندوقها را در صورت استتکاف از دستورات حزب تعویض می نمود و یا حوزه دیگری در نزدیکی حوزه ای که با اعمال حزب ایران نوین مخالفت می نمودند تأسیس می کردند...»^{۸۷}

و در بعضی از مواقع نیز کارتهای الکترونیکی پستی شده را به صندوق می انداختند. تمام این موارد علاوه بر تهران، در شهرستانها نیز اعمال می شد: «... به همین ترتیب وقتی از شهرستانها که در امر انتخابات دخیل بودند سؤال کنند، جواب می دهند همین طور دسته دسته کارتهای رأی را به صندوق ریختیم...»^{۸۸} و البته شمارش آرای چنین انتخاباتی هم کمتر از برگزاری آن نبود: «... وقتی نظر دولت را فهمیدیم که چه کسی، از کاندیداها باید وکیل بشود، بدون قرائت آرا فقط با شمارش کارت اسم او را با تعداد زیادی اعلام کردیم...»^{۸۹} و در نهایت صورت مجلس تنظیمی بعضی از حوزه ها که پس از قرائت آرا به فرمانداری تحویل می شد اغلب با امضای جعلی یک نفر که به جای دیگران هم امضا می نمود، انجام می گرفت. به عنوان نمونه می توان حوزه ۱۶۴ را نام برد.^{۹۰}

سرانجام اخذ آرا در ۱۳ مرداد به پایان رسید و شمارش نیز همان روز انجام شد. اما طبق قرارهای قبلی که می بایست ۳۰ حوزه انتخابیه به حزب اقلیت (مردم) تعلق گیرد، با دخالت و اعمال نفوذهای حزب ایران نوین، از میان رفت و حزب حاضر نشد حتی همین ۳۰ حوزه را هم واگذار نماید. وقتی گزارش این مطلب به شاه رسید، دستور داد تا طبق همان توافقات در امر انتخابات نتایج انتخابات اعلام گردد.

۲۵۸

بنابراین ساواک دخالت کرد و ۲۷ نامزد حزب ایران نوین را در ۲۷ حوزه انتخاباتی به طور موقت بازداشت نمود و به تهران فرستاد و به جای آنها نامزدهای حزب مردم را وارد کار نمود و فردای آن روز (۱۴ مرداد ۱۳۴۶) نتایج انتخابات به این ترتیب اعلام شد: از سی کرسی سناتورهای انتخابی، ۲۳ نفر از حزب ایران نوین و ۴ نفر از حزب مردم و در مجلس شورای ملی ۱۸۰ نفر از حزب ایران نوین، ۲۹ نفر از حزب مردم و ۵ نفر از حزب پان ایرانیست. اما این نتیجه کافی نبود چون به دنبال اعلان نتایج انتخابات، خسروانی دبیرکل حزب در یک مصاحبه مطبوعاتی در ۱۶ مرداد ۴۶ عبدالرضا انصاری وزیر کشور را به دخالت در امر انتخابات آن هم به نفع حزب مردم متهم کرد و در اثر این اتهام روابط خسروانی با انصاری رو به تیرگی رفت و حتی در هیئت وزیران کار به زد و خورد کشیده شد.

نتایج انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار داشت. یکی از این عوامل که تأثیر چشم گیری نیز در ماهیت انتخابات و مجلس شورای ملی داشت، سیاست خارجی خاصه در رابطه با آمریکا بود. بدون شک حزبی که از ابتدا با تمایل و حمایتهای آمریکا تأسیس و ترقی نموده بود و اکثریت را به دست داشت، انتخابات را هم تحت تأثیر همان حمایتها برگزار می نمود. طی گزارشی که ساواک از سخنان حسن کشتکار تهیه کرده بود قرار بود که در جریان انتخابات مجلس شورای ملی خسروانی و طرفداران او همکاری

بیشتری با حزب مردم داشته باشند «ولی جناح طرفدار دیپلماسی آمریکا در حزب با این نظر شدیداً مخالف بود و حتی مایل نبوده اند سی کرسی فعلی [را] هم به حزب مردم بدهند...».^{۹۱}

درگیری آمریکا در جنگ ویتنام باعث شد تا نیروهای متخصص فنی - اطلاعاتی و نیز ارسال تسلیحات به ایران رو به کاهش رود و حتی برای مدت کوتاهی در ۱۳۴۵ فروش تجهیزات نظامی به ایران متوقف شد و از طرفی شاه که اشتهای سیری ناپذیری در تهیه تسلیحات نظامی داشت در صدد برآمد تا قرارداد یک صد و ده میلیون دلاری خود را با اتحاد جماهیر شوروی به امضا برساند و این مطلب را هویدا در بهمن ۱۳۴۵ اعلام نمود.^{۹۲} اما این قرارداد سیاستمداران آمریکایی را ناخشنود نمود.

روزنامه اطلاعات در ۲۳ فروردین ۱۳۴۶ نوشت: «... مک نامارا وزیر دفاع آمریکا اعلام کرد که به علت پیشرفتهای شایان توجه اقتصادی ایران کمک بلاعوض آمریکا به ایران قطع می گردد... از دو سال دیگر ایران باید برای کلیه وسایل نظامی که از آمریکا دریافت می دارد پول بدهد...».^{۹۳} پیرو این اتفاقات حکومت پهلوی در صدد جلب رضایت آمریکا برآمد. طبق گفته عبدالله والا مدیر مجله تهران مصور «شاهنشاه آریامهر به این جهت انتخابات مجلس شورای ملی را در اختیار کارگردانان حزب ایران نوین قرار داده که با راضی ساختن جناح سیاسی جدیدی که در حزب مذکور به وجود آمده و در پشت پرده از طرف سازمان (سیا) حمایت می شود زمینه را برای جلب نظر مقامات آمریکایی در مسافرت به آن کشور فراهم سازند...».^{۹۴}

به موازات این اتفاقات در عرصه سیاست خارجی و تأثیر آن در فعالیتهای داخلی اتفاق دیگری نیز رخ داد که کارگردانان حزب ایران نوین را هر چه بیشتر تشویق کرد تا نظر آمریکاییها را جلب نمایند و آن جنگ اسرائیل با مصر و به طور کلی اعراب بود. ساواک در یک گزارش، اظهارات ابراهیم هاشمی، نامزد انتخاباتی حزب مردم را این گونه نقل می کند: «قرار بود سهمیه حزب مردم در انتخابات این دوره کمتر از ۸۰ نفر نباشد و این مطلب حتی در روزنامه ها نیز منعکس گردید ولی بعد از جنگ بین اسرائیل و اعراب و مبارزه ای که بین دولت آمریکا و حکومت مصر در گرفت کفه ترازوی طرفداری آمریکا را در ایران سنگین تر نمود...».^{۹۵} چون در کشمکشهای سیاست خارجی بین ایران و مصر، آمریکا مصریها را حمایت می نمود اما با وضع موجود که مصر با اسرائیل درگیر جنگ شده بود منافع آمریکا دیگر حمایت از مصر را اقتضا نمی کرد و این سیاست طرفداران آمریکا را تشویق به حمایت و تأیید بیشتر آمریکا می نمود و بر اساس این اصل «به حزب ایران نوین که به طرفداری از سیاست آمریکا مشهور شده امکان داده شده است آزادی بیشتری در جریان انتخابات به دست آورد...».^{۹۶}

۳) عکس‌العملها و پی‌آمدهای انتخابات

نحوه فعالیت‌های انتخاباتی حزب ایران نوین تقریباً از همان ابتدا در میان مردم عکس‌العملها و نارضایتی‌های شدیدی را به همراه داشت؛ زیرا مردم نه به حزب ایمان و توجه داشتند و نه از کاندیداها و نمایندگان حزبی خیری دیده بودند. به همین علت با نمایندگان و فرمانداران همراهی نمی‌کردند تا جایی که اجاره کردن یک خانه برای تأسیس شعبه حزب نمایندگان را دچار مشکل می‌ساخت و آنها مجبور می‌شدند به فرمانداران مراجعه کنند^{۹۷} و از طرفی هم دخالت فرمانداران در این امر مردم را بیشتر نسبت به حزب بدبین می‌نمود. به نحوی که شعبه حزب را سازمانی وابسته به دولت تلقی می‌کردند^{۹۸} که البته چیزی به جز این هم نبود. با آغاز زمان انتخابات بدبینی و اعتراض مردم نسبت به انتخابات بیشتر نمایان می‌شد به طوری که آن را نوعی مسخره‌بازی و فرمایشی می‌دانستند و بر این عقیده بودند که «کار انتخابات از مدتها قبل تمام شده و اسامی نمایندگان که از مجلس سر در خواهند آورد قبلاً مشخص و از طرف سازمان امنیت و سایر دستگاهها تأیید گردیده است و دیگر شرکت نوده‌های مردم در این کار جز فریب و دغل کاری چیز دیگری نخواهد بود...»^{۹۹} به طور کلی باید گفت که عامه مردم به انتخابات از منظر بی‌اعتمادی و بی‌اعتنایی توأم با تمسخر نگاه می‌کردند. اعتراض به این انتخابات که تقریباً هیچ پشتوانه مردمی نداشت به حدی بود که حتی یکی از کارمندان جزء شهرداری که خود او یکی از ۷۰ نفر نویسنده آرا در کارتهای انتخاباتی بود به عنوان معترض می‌گوید: «... پدرسوخته‌ها مرتباً از رادیو و جراید اعلام کردند که انتخابات آزاد است و دولت کوچکترین دخالتی در این امر ندارد ولی ما عملاً دیدیم که آرای مردم تأثیری در سرنوشت و کلا ندارد و خودشان هر کس را که خواستند انتخاب کردند با این که به من خیلی سفارش کرده‌اند که موضوع نوشتن آرا را به کسی نگویم اما برای آنکه آنها را رسوا نمایم و ادعای بی‌موردشان را برملا کنم موضوع دسیسه‌بازی در انتخابات را برای آگاهی مردم ایران بازگو خواهم نمود.»^{۱۰۰} البته این اعتراضها فقط در میان مردم نبود بلکه بعضی از اعضای حزب نیز به انتخابات معترض بودند. این معترضین دو گروه بودند. عده‌ای معترض بودند که با توجه به مشاغل مهمی که داشتند چرا به عنوان نامزد حزب برای حضور در مجلس معرفی نشده‌اند و تهدید می‌کردند که از حزب کناره‌گیری می‌کنند^{۱۰۱} و عده‌ای دیگر — که تعدادشان هم کم نبود — از کارگزاران حزب و انتخابات بودند. به عقیده اینان «حزب ایران نوین خیانت کرد، حزب بالاخره خودش را فروخت و انتخابات را به لجن کشید»^{۱۰۲} این عده وقتی از انتخابات سخن می‌گفتند به تندی به وضع انتخابات و اولیای حزب بد می‌گفتند و انتخابات را مظهر کامل دخالت دولت و ذهن کجی به افکار عمومی بر می‌شمردند.^{۱۰۳} و آن را در تاریخ بی‌نظیر می‌دانستند: «... سرهنگ منصوری گفت: از چهارصد هزار نفر اهالی تبریز حزب ما فقط توانسته بود

نقش حزب ایران نوین در ...

۵ هزار کارت جمع‌آوری کند که آن هم به زور و تهدید علنی کارگران به اخراج از کارگاهها؛ خود به چشم خود می‌دیدم که همان کارگران علناً فریاد می‌زدند و از دولت انتقاد می‌کردند، این چه انتخاباتی است؟ چرا باید با تهدید ما به گرسنگی کارتهای ما را از دستمان بگیرند...»^{۱۰۴}

با پایان یافتن انتخابات و در حالی که هنوز زمانی از پایان آن نمی‌گذشت وعده و وعیدها به فراموشی سپرده شد و فعالیتهای حزب به تعطیلی گرایید و حتماً خانه‌های اجاره‌ای شعب حزب نیز به صاحبانشان عودت داده شد و تابلوهای سر در آن به انبارهای فرمانداریها منتقل گردید که تا روزی دیگر و انتخاباتی دیگر مورد استفاده قرار گیرد: «فعالیت‌های حزب ایران نوین پس از اختتام انتخابات مجلسین به طور محسوس کاهش یافته، ضمناً شعب این حزب در بعضی از شهرستانها به صورت نیمه تعطیل درآمده است»،^{۱۰۵} پس از انتخابات هم مجلس کار زیادی برای انجام دادن نداشت. چون لوایح قبل از تصویب در صحن مجلس ابتدا در کمیته مرکزی حزب مورد تصویب قرار می‌گرفت. «... غالب لوایح دولت عملاً بدون بحث از مجلس می‌گذرد و با آنکه لوایح در فراکسیون پارلمانی حزب مطرح می‌گردد ولی اصولاً بحث در این مورد نیز بی‌فایده بوده چنانچه سؤالی بشود، چنین عنوان خواهد گردید که این لوایح را قبلاً کمیته مرکزی تصویب نموده است.»^{۱۰۶}

۲۶۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پانوشتها

- ۱- مدیر شانه چی، محسن، احزاب سیاسی ایران، تهران، رسا، ۱۳۷۵ ش.
- ۲- صارمی شهاب، اصغر، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- ۳- سند ساواک ۵۸۵ - ۳۰۰/الف - ۱۳۴۵/۶/۲۲.
- ۴- حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۵.
- ۵- ماده ۳۱، اساسنامه کانون مترقی صراحت دارد که: کانون مترقی غیرانتقاعی بوده و در امور سیاسی دخالتی نخواهد داشت.
- ۶- حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۸۵-۸۶.
- ۷- همان، ص ۶۲.
- ۸- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی - خاطرات ارتشبد حسین فردوست، ج ۱، تهران، اطلاعات، ۱۳،

فصلنامه مطالعات تاریخی

۱۳۸۰ ش.

۹- سرهنگ گراتیان یاتسویچ از اعضای سازمان سیا و رئیس این سازمان در ایران بود که از ۱۳۴۱ ش به عنوان وزیر مختار سفارت آمریکا فعال بود. او در نخست وزیر کردن حسنعلی منصور نقش مهمی را ایفا کرد تا جایی که ساواک در گزارشی از قول سناتور سید جلال الدین تهرانی در ۴۲/۱۱/۱۳ می نویسد: «... وزیر مختار سفارت آمریکا [یاتسویچ] که از مستأجرین حسنعلی منصور دبیر کل حزب ایران نوین است و با او سر و سری دارد علناً گفته است که من منصور را به نخست وزیری خواهم رساند همان طور که دکتر علی امینی را نخست وزیر کردم».

۱۰- شهبازی، عبدالله، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جستارهایی در تاریخ معاصر ایران، ج ۲، تهران، اطلاعات، چ پنزدهم، ۱۳۸۲ ش.

۱۱- همان، ص ۳۶۲.

۱۲- حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۵۹.

۱۳- همان، ص ۳۲۹.

۱۴- سند ساواک، ۳۲۶/۹۰۸۸-۴۳/۱۱/۱۵.

۱۵- همان، ۳۲۶/۱۱۰۲۸-۴۳/۱۲/۵.

۱۶- همان، ۱۷۹۱۶/۲۰۲۰-۴۶/۶/۱۱-۵هـ.

۱۷- همان، ۲۰۲۹۷/۲۰۲۰-۴۶/۷/۱۰-۵هـ.

۱۸- همان، ۱۸۱۷۴/۱۸۱۷-۴۶/۶/۲۳-۵هـ.

۱۹- همان، ۲۰۲۹۷/۲۰۲۰-۴۶/۷/۱۰-۵هـ.

۲۰- همان، گزارش بخش ۳۲۱ در تاریخ ۴۶/۱۱/۱۶.

۲۱- روزنامه ندای ایران نوین، شماره ۶۴۱-۴۶/۲/۱۴، ص ۱.

۲۲- سند ساواک، ۲۷۹-۳۰-الف/۳۰-۴۵/۳/۲۱.

۲۳- همان، ۲۸۳-۳۰-الف/۳۰-۴۵/۳/۲۲.

۲۴- صارمی شهاب، همان، ص ۹۶.

۲۵- روزنامه ندای ایران نوین، شماره ۶۴۴-۴۶/۲/۱۹، ص ۱.

۲۶- سند ساواک، ۲۸۰۶۲-۴۵/۱۱/۱۱-۴هـ.

۲۷- همان، ۳۲۱/۵۰۱۴-۴۶/۱/۱۲.

۲۸- اختریان، محمد، نقش امیرعباس هویدا در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران، ص ۸۶.

۲۹- صارمی شهاب، اصغر، همان، ص ۹۷.

۳۰- سند ساواک، ۸۵۷/۲۰/۷-م/۴۶/۳/۱-۴هـ.

۳۱- همان، ۹۰۳-۳۰-الف/۳۰-۴۵/۹/۱.

۳۲- همان ۹۴۵-۳۰-الف/۳۰-۴۵/۹/۱۴.

۳۳- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، تهران، گفتار، چ دوم، ۱۳۷۲ ش.

۳۴- سند ساواک، ۲۹۲۱/۲۰-۵هـ-۴۶/۱/۱۴.

۳۵- همان ۳۷۴-۳۰-الف/۳۰-۴۵/۴/۱۲.

- ۳۶- گزارش خبری شماره ۵۶۵۴ ساواک در تاریخ ۴۵/۱۰/۱۷
- ۳۷- سند ساواک ۴۵/۱۱/۳۰- ۴هـ/۲۹۳۵۷
- ۳۸- گزارش رسیده به بخش ۳۲۳ در تاریخ ۴۵/۱۱/۲۶
- ۳۹- روزنامه ندای ایران نوین ، شماره ۹۲۷-۴۶/۱/۲۴ ، ص ۱
- ۴۰- همان ، شماره ۶۳۰-۴۶/۱۱/۲۹ ، ص ۱
- ۴۱- همان ، ۴۵/۱۱/۱۲- ۴هـ/۲۸۰۶۹
- ۴۲- همان ، ۴۵/۱۱/۱۲- ۴هـ/۲۸۰۶۹
- ۴۳- همان ، ۴۵/۱۱/۱۸-م/۷/۲۰/۲۸۳۳۲
- ۴۴- روزنامه ندای ایران ، شماره ۶۷۱-۴۶/۳/۳۱ ، ص ۳
- ۴۵- روزنامه ندای ایران نوین ، شماره ۶۵۳-۴۶/۳/۱ ، صص ۱ و ۵
- ۴۶- همان ، شماره ۶۲۸-۴۶/۱/۲۷ ، صفحه آخر
- ۴۷- سند ساواک ، ۴۵/۶/۱۵- الف/۳۰۰- ۵۴۸
- ۴۸- همان ، ۴۵/۱۱/۱۱- الف/۲۸۰۶۶
- ۴۹- همان ، ۴۵/۱۲/۷- ۴هـ/۳۰۷۸۵
- ۵۰- همان ، ۴۵/۱۱/۱۱- الف/۲۸۰۶۶
- ۵۱- همان ، ۴۵/۹/۱۴- الف/۳۰۰- ۹۴۵
- ۵۲- همان ، ۴۵/۱۱/۶- ۵هـ/۲۰/۲۷۱۵۸
- ۵۳- همان ، ۴۶/۱۲/۱۵- ۴هـ/۲۰/۳۹۳۵۸
- ۵۴- همان ، ۴۶/۵/۵- ۵هـ/۱۳۳۹۲
- ۵۵- همان ، ۴۶/۵/۴- و/۶هـ ۲۰/۱۲۷۹۸
- ۵۶- دستورالعمل صادره از طرف دبیرکل حزب
- ۵۷- سند ساواک ۴۵/۱۱/۱۷- ۵هـ/۲۰/۲۷۲۹۳
- ۵۸- همان ، ۴۶/۳/۱۸- ۵هـ/۲۰/۷۸۹۲
- ۵۹- همان ، ۴۵/۱۱/۲۶- ۵هـ/۲۰/۲۸۹۷۰
- ۶۰- همان ، ۴۶/۳/۱۸- ۵هـ/۲۰/۷۸۹۲
- ۶۱- همان ، ۴۶/۳/۳۰-م/۷/۲۰/۹۳۱۵
- ۶۲- همان ، ۴۶/۳/۱۱- ۱۴۹۲
- ۶۳- گزارش شماره ۱۵۰۹-۴۶/۳/۱۱ ساواک
- ۶۴- سند ساواک ۴۶/۳/۲۸- ۴هـ/۲۰/۴۷۳۶
- ۶۵- روزنامه ندای ایران نوین ، شماره ۶۸۲-۴۶/۴/۲۰ ، صص ۱ و ۶
- ۶۶- همان
- ۶۷- سند ساواک ، ۴۶/۴/۲۲- ۵هـ/۲۰/۱۲۵۵۷
- ۶۸- همان ، ۴۶/۳/۱۸- ۵هـ/۲۰/۷۸۹۲

فصلنامه مطالعات آریفی

- ۶۹- همان، ۲۰/۱۲۴۳۷-۵ هـ ۴۶/۷/۱۴.
- ۷۰- گزارش شماره ۳۰۹۶-۴۶/۴/۲۷.
- ۷۱- گزارش رسیده از بخش ۳۲۱ در تاریخ ۴۶/۴/۲۹.
- ۷۲- همان، ۲۰/۷/۲۰/۹۵۰۰-م/۷/۲۸-۴۶/۴/۲۸.
- ۷۳- همان، ۲۰/۱۲۷۵۹-۶ هـ ۴۶/۴/۳۱.
- ۷۴- گزارش رسیده از بخش ۳۲۱ در تاریخ ۴۶/۴/۲۹.
- ۷۵- گزارش ارسالی به بخش ۳۲۱ در تاریخ ۴۶/۵/۲.
- ۷۶- سند ساواک ۲۰/۷/۲۰/۹۵۰۵-م/۷/۲۸-۴۶/۴/۲۸.
- ۷۷- همان.
- ۷۸- گزارش ارسالی به بخش ۳۲۱ در تاریخ ۴۶/۵/۲.
- ۷۹- سند ساواک، ۲۰/۷/۲۰/۹۵۵۱-م/۷/۲۰-۴۶/۵/۲.
- ۸۰- گزارش بخش ۳۲۱ در تاریخ ۴۶/۴/۲۹.
- ۸۱- گزارش ارسالی به بخش ۳۲۱ در تاریخ ۴۶/۵/۲.
- ۸۲- سند ساواک ۲۰/۱۴۷۴۲-۴ هـ ۴۶/۵/۱۵.
- ۸۳- گزارش رسیده از بخش ۳۲۱ در تاریخ ۴۶/۴/۲۹.
- ۸۴- سند ساواک، ۲۰/۱۷۴۵۸-۶ هـ ۴۶/۵/۲۹.
- ۸۵- همان، ۲۰/۱۷۴۵۸-۶ هـ ۴۶/۵/۲۹.
- ۸۶- همان.
- ۸۷- همان.
- ۸۸- همان، ۲۰/۱۶۲۷۷-م/۷/۲۰-۴۶/۵/۲۴.
- ۸۹- همان.
- ۹۰- همان، ۲۰/۱۷۴۵۸-۶ هـ ۴۶/۵/۲۹.
- ۹۱- همان، ۲۰/۱۷۹۱۶-۵ هـ ۴۶/۶/۱۱.
- ۹۲- ازغندی، علیرضا، روابط خارجی «دولت دست نشانده» ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران، قومس، ۱۳۷۶، ص ۲۸۷.
- ۹۳- سفیری، محمدعلی، قلم و سیاست، ج ۳، تهران، نامک، ۱۳۷۷، ص ۱۷۶.
- ۹۴- سند ساواک، ۱۷۸۱۴/۵ هـ ۴۶/۶/۴.
- ۹۵- سند ساواک، ۲۰/۱۳۶۳۸-۵ هـ ۴۶/۵/۱۵.
- ۹۶- همان.
- ۹۷- همان، ۲۰/۲۷۲۹۶-۵ هـ ۴۵/۱۱/۱۸.
- ۹۸- همان، ۲۰/۳۱۰۲-۵ هـ ۴۶/۱/۲۹.
- ۹۹- همان، ۲۰/۱۲۷۴۶-۶ هـ ۴۶/۴/۲۹.
- ۱۰۰- همان، ۲۰/۱۶۶۳۵-۴ هـ ۴۶/۵/۲۳.
- ۱۰۱- همان، ۲۰/۷۷۵۶-۵ هـ ۴۶/۳/۸.

نقش حزب ایران نوین در . . .

۱۰۲- همان، ۳۲۴/۸۳۹۵-۴۶/۵/۱۲

۱۰۳- همان، ۲۰/۱۳۶۸۹-۴۶/۵/۱۷-۵

۱۰۴- همان، ۲۰/۲۰۵۳۵-۴۶/۷/۳-۴

۱۰۵- گزارش ۴۶/۷/۳۰ ساواک.

۱۰۶- سند ساواک ۲۰/۲۴۷۴۷-۴۶/۹/۱۵-۵

